

Imamate recognized as a principle of the religion in the point of view of the Holy Qur'an¹

Research Article

Emamatpajouhi,
Eleventh year, vol. 2
Autumn & winter 2021
DOI:10.22034/
jep.2022.297837.1338
jep.emamat.ir



Seyed Reza Mousavi Esfahani²/ Mohammad Hossein Nasiri³

Abstract:

One of the most challenging issues regarding Imamate is the acceptance of this doctrine as a principle of the religion. Many Sunnis consider monotheism, prophethood and resurrection as the principles of the religion and view Imamate as one falling into the category of jurisprudential issues as far as the principles of the religion are concerned. Unlike them, the Imamiyeh recognize this doctrine as one of the pillars and principles of the religion. In addition to the many hadiths that can be used as evidence in this regard in Sunni and Shi'i narrated hadiths, this issue should be scrutinized from a source such as the Holy Qur'an accepted by all Muslims. Using Sunni authentic interpretative sources, this article endeavors to clarify the view of the Holy Qur'an on this issue utilizing the method of Jidal al-Ahsan "best or better debates". After defining the keywords, the principle of Imamate in the Holy Quran is discussed. The following three categories of luminous verses of the Holy Quran are used to support this argument: The superiority of the position of Imamate over prophethood in some verses like the verse "I am making you the Imam of mankind", the duties of the prophets in society such as the verse "We appointed amongst them imams to guide the people by Our command", and metaphorical verses like the verse "... and then settled on the Throne".

Key words: Principle of the religion, Principle of Imamate, Necessity of Imamate, Recognition as an ancillary of the religion, recognition as a principle

-
1. Date of receipt: 02/08/2021, Date of acceptance: 14/06/2022.
 2. Master student of jurisprudence and principles of Jurisprudence, Qom seminary, Qom, Iran (corresponding author). s.r.mousawi@outlook.com
 3. Level four of jurisprudence and principles of jurisprudence, Qom Seminary, Qom, Iran. mohhosnasiri@gmail.com

أصالة مسألة الإمامة في القرآن الكريم^١

سيد رضا موسوي أصفهاني^٢ / محمد حسين نصيري^٣

مقالة محكمة

امامت پژوهشی
السنة الحادية عشرة
العدد الثاني، الخريف
والشتاء سنة ٢٠٢١

jep.emamat.ir



الخلاصة

تعد أصالة الإمامة من المسائل الجدلية في موضوع الإمامة، وفي هذا السياق ذهب أغلب أهل السنة إلى اعتبار التوحيد والنبوة والمعاد من أصول الدين، والتعامل مع الإمامة كأحد المباحث الفقهية في الدائرة الدينية، وخلافاً لذلك شدد الإمامية على اعتبار هذه المسألة من أركان الدين وأصوله. فضلاً عن الأحاديث المستفيضة الموجودة في مصادر الفريقين الدالة على أصالة الإمامة، ينبغي بحث هذه المسألة من وجهة نظر مصدر يحظى بقبول المسلمين كافة كالقرآن الكريم. ونحن في هذه الدراسة بصدد بحث رؤية القرآن الكريم تجاه مسألة أصالة الإمامة اعتماداً على منهج الجدل بالتي هي أحسن واستناداً إلى المصادر التفسيرية المعتمدة لدى أهل السنة والروايات التفسيرية، حيث سنشرح ببيان مفاهيم المفردات الأساسية، ثم نتطرق إلى بحث أصالة الإمامة في القرآن الكريم، مستدلين بثلاث طوائف من الآيات النورانية من كتاب الله المجيد لإثبات أصالة الإمامة، وهذه الطوائف هي: أفضلية مقام الإمامة قياساً إلى النبوة كقوله تعالى: «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، ووظائف الأنبياء في المجتمع نحو قوله جلّ وعلا: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا»، والمتشابهات في القرآن مثل الآية الكريمة: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ».

الكلمات المفتاحية: أصل الدين، أصل الإمامة، ضرورة الإمامة، الفرعية، الإيمان بالأصول.

١. تاريخ الاستلام: ٢٠٢١/٠٨/٠٢. تاريخ القبول: ٢٠٢٢/٠٦/١٤ م.

٢. طالب في السطح الثالث في حوزة قم العلمية، قسم الفقه والأصول، قم، إيران (الباحث المسؤول).
s.r.mousawi@outlook.com

٣. طالب في السطح الرابع في حوزة قم العلمية، قسم الفقه والأصول، قم، إيران.
mohhosnasiri@gmail.com

اصل‌انگاری آموزه امامت از دیدگاه قرآن کریم*

سیدرضا موسوی اصفهانی^۱/محمدحسین نصیری^۲

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی-پژوهشی
امامت پژوهی، سال یازدهم
شماره دوم، شماره پیاپی ۳
پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صفحه ۹ - ۵۲

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2022.297837.1338



چکیده

یکی از مسئله‌های پرچالش در حوزه امامت، اصل‌انگاری امامت است. بسیاری از اهل سنت، توحید، نبوت و معاد را اصول دین دانسته‌اند و امامت را یکی از مباحث فقهی در حوزه دین به حساب می‌آورند. بر خلاف آنان، امامیه این آموزه را یکی از ارکان و اصول دین می‌شناسند. افزون بر احادیث بسیاری که در منابع روایی فریقین گواهی بر اصل بودن امامت می‌دهند، این مسئله را باید از منبعی همچون قرآن کریم که تمام مسلمانان آن را قبول دارند، مورد کنکاش قرار داد. این نگاشته بر آن است که با روش جدل احسن، دیدگاه قرآن کریم نسبت به مسئله اصل‌انگاری امامت را با استفاده از منابع تفسیری معتبر اهل سنت و روایات تفسیری، جویا شود. در این مقاله پس از بیان مفاهیم واژگان اساسی به بحث اصل‌انگاری امامت در قرآن کریم پرداخته می‌شود. سه دسته از آیات نورانی قرآن کریم: افضلیت مقام امامت از نبوت مانند آیه «... قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، وظایف انبیا در جامعه مانند آیه «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» و متشابهات قرآن مثل آیه «... ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ»، آیاتی هستند که برای اثبات اصل‌انگاری امامت از آنها یاری جسته شده است.

کلیدواژه‌ها: اصل دین، اصل امامت، ضرورت امامت، فرع‌انگاری، اصل باوری.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۴.

۱. دانش پژوه سطح سه فقه و اصول، حوزه علمیه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

s.r.mousawi@outlook.com

۲. سطح چهار فقه و اصول، حوزه علمیه قم، قم، ایران. mohhosnasiri@gmail.com

مقدمه

جانشینی رسول خدا و رهبری جامعه اسلامی از زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح بوده و ایشان نسبت به امامت و رهبری حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام تأکیدهایی فراوانی داشتند^۱. اما برخلاف تمام تأکیدهها، اختلاف‌هایی در مسئله انتصاب امام، بین مسلمانان به وجود آمد^۲. اگر از تمام دوگانگی‌های موجود در این امر

۱. برای نمونه: حدیث غدیر: نسائی، احمد بن شعیب، سنن، ۴۵/۵؛ لکهنوی، میرحامد حسین، عبقات الانوار، ۸۳/۹؛ حدیث منزلت: خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۶۴۲/۴؛ لکهنوی، میرحامد حسین، همان، ۶۱۳/۱۱؛ حدیث ولایت: ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۱۸۹/۴۲؛ نسائی، احمد بن شعیب، همان، ص ۱۰۷؛ لکهنوی، میرحامد حسین، همان، ۴۸۶/۱۲؛ حدیث طیر مشوی: لکهنوی، میرحامد حسین، همان، ۱۱۷/۱۳؛ حدیث ثقلین: نیشابوری، مسلم، صحیح، ۱۲۳/۷؛ لکهنوی، میرحامد حسین، همان، ۲/۲۰؛ حدیث نوز: سبط ابن جوزی، یوسف بن قزواغلی، تذکره الخواص، ۵۱/۱؛ لکهنوی، میرحامد حسین، همان، ۳۶۷/۱۷؛ حدیث سفینه: ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ۲۱۸/۱؛ لکهنوی، میرحامد حسین، همان، ۹۷۵/۲۳.

۲. در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز اختلافاتی بین مسلمانان بروز داد که گواه بر این مطلب برخی گزارشات تاریخی از جمله موارد ذیل می‌باشد: رخداد ابلاغ امامت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر خم و خوف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بروز دودستگی و تفرقه میان امت (ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۳۷۰/۵)؛ رزیه یوم الخمیس و اتهام هذیان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمانی که ایشان برای مکتوب کردن مطلبی که امت اسلام را از گمراهی برهاند، قلم و کاغذ طلب کردند (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ۳۲/۱؛ نیشابوری، مسلم، همان، ۱۲۵۹/۳؛ شهرستانی، محمد، ملل و نحل، ۳۰/۱)؛ رخداد حارث بن نعمان که پس از واقعه غدیر و انتصاب علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان امام گفت: اگر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام حق است از آسمان برسرم سنگ بیارد (ثعلبی، احمد، تفسیر، ۳۵/۱۰)؛ برگزار کردن شورای سقیفه و انتخاب ابوبکر ابن ابی قحافه به عنوان خلیفه مسلمین بعد از ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در حالی که بنی هاشم و برخی دیگر از مسلمانان با این امر مخالف بودند و علی بن ابی طالب علیه السلام نیز در حال تجهیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود (شهرستانی، محمد، همان، ص ۳۲؛ نیز رک: سید رضی، محمد بن حسین (گردآورنده)، نهج البلاغه، خطبه ۶۶).

چشم‌پوشی شود،^۱ جمهور، بلکه همهٔ مسلمانان^۲ بر این عقیده استوارند که نیاز جامعه به امام و رهبر غیرقابل انکار است.^۳

در بحث ضرورت وجود امام، یکی از مسئله‌های پرچالش، اصل‌انگاری امامت است. بسیاری از اهل سنت، توحید، نبوت و معاد را اصول دین دانسته و امامت را یکی از فروع فقهی در حوزهٔ دین به حساب می‌آورند.^۴ برخی از بزرگان معتزله همچون قاضی عبدالجبار اصول دین را در توحید و عدل خلاصه کرده‌اند. ایشان،

۱. اختلاف نظرانی که در مورد مفهوم‌شناسی، ضرورت و طرق تعیین امام و شرایط و شئون امام و خلیفه میان فرق و مذاهب اسلامی وجود دارد. رک: مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، ص ۶۴؛ سید مرتضی، علی بن حسین، الذخیره، ص ۴۳۷ و ۴۸۳ و ۴۹۰؛ حمیری، سعید، الحور العین، ص ۱۵۰؛ حلی، حسن بن یوسف، مناهج البقین، ص ۴۴۸ و ۴۵۲ و ۴۵۴.

۲. در میان مسلمانان تعداد اندکی از خوارج، وجود امام در جامعه را ضروری نمی‌دانستند (شهرستانی، محمد، همان، ۱/۱۳۴). گروه دیگری به نام هشامیه می‌گویند: امامت در زمان فتنه منعقد نمی‌شود (همان، همان، ص ۸۶؛ نیز رک: بغدادی، عبدالقاهر، اصول الایمان، ص ۲۱۶؛ حمیری، سعید، همان).

۳. امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرمودند: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»؛ مردم ناچارند از این‌که امام و رهبری داشته باشند؛ چه آن رهبر فردی مؤمن و خیرخواه و چه فاجر باشد (سید رضی، محمد بن حسین (گردآورنده)، نهج البلاغه، خطبهٔ ۴۰). شیخ مفید و علامه حلی در بیان ضرورت وجود امام فرموده‌اند: امامت لطف است و براساس حکمت الهی لطف واجب می‌باشد (مفید، محمد بن محمد، النکت الاعتقادیة، ص ۳۹؛ نیز رک: حلی، حسن بن یوسف، انوار الملکوت، ص ۲۲). قاضی عبدالجبار می‌گوید: در قرآن کریم حدودی بیان شده که جز امام کسی یارای اجرای آن را ندارد. بنابراین برای اجرای این حدود، جامعه نیاز به امام دارد (معتزلی، عبدالجبار، المغنی، ۲۰/۴۱). سیف‌الدین آمدی گفته است: تابعین از اصحاب همین راه - یعنی انتخاب شخصی به عنوان امام و رهبر - را ادامه داده‌اند و از سنت آنها تبعیت کرده‌اند. مردم نیز در تمام دوران تا زمان کنونی بر همین مسلک بوده‌اند (آمدی، علی، ابکار الافکار، ۵/۱۲۳؛ همو، غایة المرام، ص ۳۰۹). فخر رازی نیز می‌گوید: نصب امام باعث دفع ضرر از مردم می‌باشد. دفع ضرر از مردم به اجماع واجب است. بنابراین نصب امام واجب است (فخر رازی، محمد، المحصل، ص ۵۷۴).
۴. جوینی، عبدالملک، الارشاد، ص ۱۶۳؛ غزالی، محمد، الاقتصاد، ص ۱۴۷؛ آمدی، علی، همان، ص ۱۷؛ تفتازانی، مسعود، شرح المقاصد، ۵/۲۳۲ و ۲۳۴؛ جرجانی، علی، شرح الموافف، ۸/۳۴۴؛ ابوالمعالی، محمد، المسامرة، ص ۳۵.

آموزه نبوت و امامت را زیرمجموعه مسئله عدل الهی دانسته است.^۱ اما در مقابل، برخی از اهل سنت^۲ و شیعیان^۳ امامت را یکی از ارکان و اصول دین شناخته‌اند.^{۴-۵}

۱. قاضی عبدالجبار کتاب «المغنی فی باب التوحید والعدل» خود را تنها در دو باب توحید و عدل نگاشته و جزء ۱۵ و ۱۶ کتاب را به مسئله نبوت و جزء ۲۰ را به امامت اختصاص داده است.

۲. ماوردی، علی، احکام السلطانیة، ۱/۱۳؛ ابوالفتح حنفی به نقل از نورالله شوشتری مرعشی در احقاق الحق و إزهاق الباطل، ۲/۳۰۷؛ قاضی بیضاوی به نقل از سبکی، علی، الإیهاج فی شرح المنهاج، ۲/۲۹۵؛ بدخشی، محمد، شرح البدخشی، ۲/۲۲۶؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة، ۱/۱۱۱.

۳. زبیدی که از فرق امامیه محسوب می‌گردند، ارکان دین را پنج مورد شمرده‌اند، اما امامت را از اصول دین نمی‌دانند. البته آنها در بسیاری از مصادیق امریه معروف و نهی از منکر که یکی از ارکان دین می‌باشد، بر این اعتقادند که جز امام، کسی قادر به پیاده‌سازی آنها نمی‌باشد (مانکدیم، قوام‌الدین، شرح الاصول الخمسة، ص ۷۶). اما فرقه اسماعیلیه امامت را از اصول دین می‌دانند. رک: حامدی، ابراهیم، کنز الولد، ص ۲۱۸؛ ابن ولید، علی بن محمد، تاج العقائد، ص ۶۵.

۴. صدوق، محمد بن علی، الهدایة، ص ۲۷؛ مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، ص ۴۴؛ سید مرتضی، علی بن حسین، رسائل، ۱/۱۶۶؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ۱/۳۳۵؛ اردبیلی، احمد، الحاشیة علی الالهیات، ص ۱۷۸-۱۷۹؛ شوشتری، نورالله، احقاق الحق، ۲/۳۰۵؛ فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، ص ۴۶۷؛ مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول کافی، ۳/۲۷۵؛ بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، ۵/۱۷۵؛ نراقی، محمد مهدی، انیس الموحدین، ص ۱۳۷؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ۶/۵۶؛ انصاری، مرتضی، کتاب الطهارة، ۲/۳۵۲؛ سبزواری، هادی، رسائل، ص ۲۷۷.

۵. این نکته قابل ذکر است که برخی از عالمان امامیه، امامت را از ضروریات و اصل مذهب دانسته‌اند. آنان که اصل دین را از امور اعتقادی و جامع بین تمام فرق و مذاهب می‌دانند، از آن جهت که مسئله امامت از مسائل مورد اتفاق بین تمام مسلمانان نیست، آن را ضروری یا اصل مذهب خوانده‌اند (مجلسی، محمد باقر، مناهج الحق، ص ۱۰۰؛ موسوی شفتی، اسدالله، الإمامة، ص ۷۴؛ تبریزی، جواد، صراط النجاة، ص ۴۱۵). باید توجه داشت که این دیدگاه در مورد مستضعفین و جاهلان قاصر از مسلمانان می‌باشد. اما کفر و خارج از دین بودن افراد ناصبی و دشمنان معاند ائمه اطهار علیهم‌السلام مورد اتفاق تمام علمای امامیه است؛ چراکه این‌گونه انکارها به انکار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در نتیجه، به انکار خداوند متعال باز می‌گردند.

در منابع روایی فریقین^۱ احادیث بسیاری همچون روایت متواتر «مرگ جاهلی»^۲ گواهی می‌دهند که امامت نه تنها اساس دین است،^۳ بلکه قبولی اعمال مسلمانان در گروی آن است.^۴ بر همین اساس، مقالات پرشماری از امامیه در نقد اهل سنت بر محور روایات نگاشته شده است؛ برای مثال می‌توان به «حدیث مرگ جاهلی و دلالت آن به اصل‌انگاری امامت»^۵، «دلالت حدیث موت جاهلی از منظر فریقین»^۶، «بررسی و معناشناسی تطبیقی حدیث موت جاهلی»^۷ و «امامت در کلام شیعه امامیه (با توجه به منابع اهل سنت)»^۸ اشاره کرد. اما از آن جا که حجیت قرآن کریم مورد اتفاق تمام مسلمانان است، مسئله اصل‌انگاری امامت از نگاه این کتاب

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۱۷۹؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ص ۴۰۹؛ طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد، ص ۲۲۳؛ شوشتری، نورالله، احقاق الحق، ۷/۱۸۰-۱۸۳؛ طرابلسی، سلیمان، مسند، ۳/۴۲۵؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ۹/۴۷؛ نیشابوری، مسلم، صحیح، ۳/۱۴۷۶ و ۱۴۷۴ و ۱۴۷۸؛ ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، السنة، ۱/۴۵۸-۴۵۹؛ خوارزمی، موفق، المناقب، ص ۶۸-۶۹؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۲/۲۹۷؛ نیزرک: تفتازانی، مسعود، شرح المقاصد، ۲/۲۷۵؛ همو، شرح العقائد النسفیة، ص ۲۳۲.

۲. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»؛ کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/۲۰؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۲/۴۰۹).

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۱۸-۲۲؛ صدوق، محمد بن علی، توحید، ص ۲۵؛ جلابی، علی، مناقب ابن مغازلی، ص ۲۵۱.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۹/۴۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/۱۸؛ حرعاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة، ۳/۷۵؛ همو، وسائل الشیعة، ۱/۱۲۰-۱۲۵.

۵. اسفندیاری، موسی، «حدیث مرگ جاهلی و دلالت آن به اصل‌انگاری امامت»، امامت پژوهی، ۱۳ و ۱۴/۷۹-۱۱۴.

۶. زهادت، عبدالمجید، «دلالت حدیث موت جاهلی از منظر فریقین»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ۳۸/۳۸-۲۳-۴۸.

۷. کاشفی، محمدعارف، «بررسی و معناشناسی تطبیقی حدیث موت جاهلی»، کوثر معارف، ۱۶/۱۲۹-۱۶۴.

۸. زینلی، غلامحسین، «امامت در کلام شیعه امامیه (با توجه به منابع اهل سنت)»، آموزه‌های فلسفه اسلامی، ۸/۱۵۱-۱۸۰.

آسمانی مورد کنکاش قرار خواهد گرفت. نگاشته پیش رو با روش جدال احسن، دیدگاه قرآن کریم نسبت به مسئله اصل‌انگاری امامت را با استفاده از منابع تفسیری و روایات معتبر مرتبط، جویا شده است. در نگاشته پیش رو، ابتدا به مفاهیم واژگان اساسی پرداخته و سپس با بررسی دلالت سه دسته از آیات نورانی قرآن کریم: افضلیت مقام امامت از نبوت، وظایف انبیا در جامعه و متشابهات قرآن، به سؤال اصلی این نوشته پاسخ داده و اصل‌انگاری امامت را به اثبات رسانده‌ایم.

۱. مفهوم‌شناسی واژگان

برای درک بهتر مطالب و استدلال‌های پیش رو، دانستن مفهوم برخی واژگان کلیدی در نگاشته، از اهمیت والایی برخوردار است. بدین جهت، ابتدا به بیان مفهوم واژگان دین، امام و امامت و اصل و اصول دین پرداخته می‌شود.

۱-۱. دین^۱

در لغت

دین به معنای اطاعت، رفتاری که از انسان سر می‌زند و نیز جزا و پاداش^۲ آمده است. ابن فارس می‌نویسد: دین از جنس سرسپردگی و خضوع است و شهر را بدان جهت مدینه گویند که در آن حاکم مورد اطاعت قرار می‌گیرد.^۳

در اصطلاح

بسیاری از عالمان و پژوهشگران، تعریف دین را کاری بس دشوار و غیرعقلایی

۱. مذهب، واژه‌ای است که از نظر معنایی به واژه دین نزدیک می‌باشد. مذهب در لغت به باورهایی که هرکس بر طبق آن عمل می‌کند، معنا می‌شود و از نظر مفهوم اصطلاحی، به تیره‌ها و مکتب‌های درونی یک دین مانند مذهب تسنن و مذهب تشیع در اسلام و مذهب ملکانی و مذهب نسطوری در مسیحیت، مذهب گفته می‌شود (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱/۳۹۴؛ معین، محمد، فرهنگ فارسی، ۲/۱۶۷۶؛ طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، ص ۱۶).

۲. فراهیدی، خلیل، العین، ۸/۷۳.

۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۲/۳۱۹.



می‌بینند.^۱ با وجود این، عالمان، مفسران، فلاسفه و دین‌باوران غربی و شرقی، هرکدام براساس حوزه پژوهشی خود و کاربست‌های این واژه، تعریف‌های متفاوتی از دین ارائه داده‌اند.^۲

در میان اندیشمندان امامیه، سید مرتضی آن‌چه پیامبر اکرم ﷺ به آن دعوت کرده را دین می‌داند.^۳ فخررازی از عالمان اهل سنت، دین را به سرسپردگی و خضوع در درگاه خداوند متعال^۴ و آمدی نیز دین را به تصدیق واجبات الهی تعریف کرده‌اند.^۵

از نگاه این مقاله، آن‌چه از طرف خداوند متعال برای انسان‌ها قرار داده شده است و پیامبر اکرم ﷺ امت را به وسیله آن دعوت کرده و سعادتشان در پیروی از آن می‌باشد، دین گفته می‌شود.^۶

۱-۲. امامت و امام

در لغت

امامت یا «الإمّة» در لغت به معنای پیشوایی آمده است.^۷ از آن‌جا که در عنوان نگاشته حاضر، واژه «امامت» ذکر شده و معنای این واژه با معنای امام درآمیخته است، به مفهوم‌شناسی واژه امام پرداخته می‌شود.

۱. جوادی آملی، عبدالله، دین‌شناسی، ص ۲۷؛ پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ص ۱۸؛ یزدانی، عباس، «دشواری تعریف دین و رهیافت‌ها»، فلسفه دین، ۸/ ۲۹.
۲. سیوری، فاضل مقداد، ارشاد الطالبین، ص ۱۴؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۶/ ۱۹۳؛ جعفری، محمدتقی، فلسفه دین، ۱/ ۱۷؛ پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ص ۲۰؛ نیز رک: ربانی گلپایگانی، علی، «تعریف‌های دین از نظر دین‌شناسان غربی»، کلام اسلامی، ۶۰/ ۱۰-۱۶؛ بهداروند، محمد مهدی، «تبیین و تحلیل مفهوم دین»، رواق اندیشه، ۳۰/ ۴۵.

۳. سید مرتضی، علی بن حسین، رسائل، ۲/ ۲۷۰.

۴. دغیم، سمیح، مصطلحات الامام الفخر الرازی، ص ۳۳۴.

۵. آمدی، علی، ابکار الافکار، ۵/ ۲۰.

۶. رک: جمعی از نویسندگان، المصطلحات الکلامیة، ص ۱۵۰.

۷. فراهیدی، خلیل، العین، ۸/ ۴۲۸؛ دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه، مدخل امام.

واژه امام از ریشه «ا م م» گرفته شده است. قصد و توجه،^۱ اصل و ریشه، محل رجوع، جماعت و دین،^۲ از جمله معنایی است که برای این ریشه بیان کرده‌اند. برخی معتقدند، معنای قصد و توجه مخصوص به سوی یک چیز، معنای اصلی این ریشه است که در تمام مشتقات آن وجود دارد.^۳

لغت‌شناسان برای واژه امام چند معنا آورده‌اند که از آن جمله می‌توان به پیشوا و مقتدا،^۴ ریسمان بتایی،^۵ سرپرست^۶ و راه^۷ اشاره کرد.

در مورد واژه امام، به نظر می‌آید که شاخص و معیار بودن برای هر چیز، معنای جامع و کاربردی آن باشد. البته این معنا با قصد و توجه نیز منافات ندارد؛ چراکه شاخص برای سنجش دیگر امور، خود مورد قصد و توجه است. هم‌چنین شاخص و معیار در بردارنده معانی دیگری از جمله پیشوا، رهبر و مقتدا نیز می‌باشد؛ چراکه جلودار و راهبر جامعه همان شاخص است که برای پیشبرد امور، تبعیت از او لازم می‌باشد.^۸

در اصطلاح

اندیشمندان امامیه و اهل سنت تعاریفی را برای این واژه یادآور شده‌اند که در ادامه، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

دیدگاه امامیه

وجه اشتراک تعریف در دیدگاه اندیشمندان امامیه، ریاست فراگیر نسبت به عموم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۲۲/۱۲؛ زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ۲۶/۱۶.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۲۱/۱.
۳. مصطفوی، حسن، التحقيق، ۱۳۵/۱.
۴. فراهیدی، خلیل، همان؛ ابن فارس، احمد، همان، ص ۲۸؛ راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۸۷.
۵. ابن فارس، احمد، همان، ص ۲۹.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، همان.
۷. فراهیدی، خلیل، همان، ص ۴۲۹.
۸. رک: عالمی، محمد، «بررسی تعریف امامت در مدرسه بغداد»، امامت پژوهی، ۴/ ۹-۴۲.

مردم است و تفاوت‌های موجود، در برخی قیود تعریف می‌باشد.

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار ذیل بحث وجوب اطاعت از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به معنای امامت پرداخته و آن را «ملک طاعة المسلمين» می‌داند.^۱ بنابراین از نظر ایشان امام کسی است که اطاعتش واجب است و به قول و عمل او فرمانبری می‌شود.^۲

شیخ مفید در تعریف امام می‌فرماید: «امام شخصی است که به نیابت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دارای ریاست فراگیر در امور دینی و دنیوی انسان‌ها می‌باشد».^۳ تعریفی که سید مرتضی برای امامت ارائه داده چنین است: «امامت، ریاست فراگیر در دین به صورت غیرنیابتی و دست اول است و امام از طرف شخصی در دنیا نیابت ندارد».^۴ ایشان در کتاب الذخيرة في علم الکلام نیز تعریف دیگری ارائه داده و فرموده است: «امام شخصی دارای ولایت عام در زمینه دین است».^۵

شیخ طوسی و علامه حلی نیز تعریف شیخ مفید را بیان می‌کنند؛ با این تفاوت که ایشان قید «نیابتاً عن النبي» را در تعریف نیاورده‌اند.^۶

۱. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۷۰.

۲. از این کلام نیز ریاست فراگیر فهمیده می‌شود؛ چراکه وقتی از قول و فعل شخصی تبعیت شود، یعنی آن شخص بر قول و عمل دیگران ریاست دارد.

۳. «الإمام هو الإنسان الذي له رئاسة عامة في أمور الدين والدنيا نيابة عن النبي» مفید، محمد بن محمد، النکت الاعتقادية، ص ۳۹؛ فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، ص ۴۶۲. مرحوم فاضل مقداد نیز همین تعریف را برگزیده است (سیوری، فاضل مقداد، ارشاد الطالبین، ص ۳۲۶).

۴. «الإمامة رئاسة عامة في الدين بالأصالة لا بالنيابة عمن هوفي دار التکلیف» سید مرتضی، علی بن حسین، رسائل، ۲/ ۴۲۶.

۵. همو، الذخيرة، ص ۴۳۴.

۶. این بزرگان فرموده‌اند: «الإمامة رئاسة عامة لشخص من الأشخاص في أمور الدين والدنيا» طوسی، محمد بن حسن، رسالة في الاعتقادات، ص ۱۰۳؛ سیوری، فاضل مقداد، ارشاد الطالبین، ص ۳۲۵-۳۲۶.

دیدگاه اهل سنت

در بین متکلمان اهل سنت نیز تعاریف مختلفی برای امام یا امامت وجود دارد.

سیف الدین آمدی اشعری در تعریف امامت می نویسد:

در حقیقت، امامت همان خلافت رسول خدا در اقامه دین و حفظ حوزه ملت^۱ بوده، به نحوی که تبعیت از او بر همه امت واجب می باشد.^۲

قاضی عضدالدین ایجی در این باره چنین اظهار می کند:

امامت عبارت است از جانشینی پیامبر در نگهداری و اجرای دین، به

گونه ای که پیروی از او بر همه امت واجب است.^۳

ایشان در جایی دیگر از این کتاب، قید «حفظ حوزه ملت مسلمین» را به این تعریف افزوده است.^۴

تفتازانی امامت را به ریاست فراگیر یک فرد به عنوان جانشین رسول خدا در امور دین و دنیا تعریف کرده است.^۵

ابن خلدون در تعریف امامت چنین آورده است: «امامت، جانشینی صاحب شریعت در حفظ دین و تدبیر امور دنیوی مردم است».^۶

jep.emamat.ir

۱. مراد از حوزه ملت اموری است که تأمین کننده معیشت و زندگی افراد جامعه می باشد؛ مانند صیانت از دارایی ها و جان ها در برابر سارقان، پاسداری از مرزهای جامعه اسلامی و ایجاد امنیت، حفظ نظام اقتصادی و غیره.

۲. «والحق أن الإمامة عبارة عن خلافة شخص من الأشخاص للرسول - عليه السلام - في إقامة قوانين الشرع، وحفظ حوزة الملة، على وجه يجب اتباعه على كافة الأمة» آمدی، علی، ابکار الافکار، ۱۲۱/۵.

۳. «الإمامة خلافة الرسول في إقامة الدين بحيث يجب اتباعه على كافة الأمة» ایجی، عبدالرحمن، المواقف، ص ۳۹۵.

۴. همان، ۵۷۹/۳؛ جرجانی، علی، شرح المواقف، ۳۴۵/۸.

۵. تفتازانی، مسعود، شرح المقاصد، ۲۳۲/۵.

۶. «الإمامة خلافة عن صاحب الشرع في حراسة الدين وسياسة الدنيا» ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمة ابن خلدون، ص ۱۹۱.

ابن همام سیواسی ماتریدی، امامت را استحقاق تصرف عام بر مسلمین می‌داند.^۱ با توجه به تعاریف ارائه شده از بزرگان و اندیشمندان فریقین، مفهوم امامت از چند مؤلفه تشکیل شده است:

۱- ریاست فراگیر و ولایت بر همگان؛

۲- ریاستی که هم مسائل دینی و هم مسائل دنیایی مردم را شامل می‌شود؛

۳- به صورت جانشینی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد.

بنا بر آن چه بیان شد، این تعریف برای نگاشته حاضر اختیار گردید: امامت یعنی ریاست فراگیر شخصی در امور دین و دنیای مردم، به نیابت از جانب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که بر تمام مکلفین نیز اطاعت از آن شخص واجب می‌باشد.

۱-۳. اصل یا اصول دین

لغت‌شناسان برای واژه «اصل» چند معنا بیان کرده‌اند که بازگشت تمام آنها به این معناست: به آن چه که شیء بر آن بنا می‌شود، اصل شیء می‌گویند.^۲ از آن جا که تحقیق حاضر بر محور امامت و اصول دین است، در ادامه، مفهوم‌شناسی اصول دین با رویکرد امامت از دیدگاه اندیشمندان فریقین بیان می‌گردد.

در اصطلاح

در تعریف اصطلاحی اصول دین، متکلمان نخستین امامیه و اهل سنت، تعریفی جامع برای این واژه ذکر نکرده‌اند و نوعاً تعاریف ارائه شده، تعریف به مصداق است. در ادامه به بیان برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌های اندیشمندان امامیه و اهل سنت با محوریت ارتباط اصل دین و امامت پرداخته می‌شود.

دیدگاه امامیه

از جمله کسانی که اصل را به مصداق آن تعریف کرده‌اند، شیخ صدوق است.

۱. ابوالمعالی، محمد، المسامرة، ص ۲۴۷.

۲. فراهیدی، خلیل، العین، ۱۵۵/۷؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۴/۴۹۱؛

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۱/۱۶؛ فیومی، احمد، المصباح المنیر، ۱/۱۶.

ایشان انکار امامت را همانند انکار توحید و نبوت کفرآور می‌داند.^۱ هم‌چنین شیخ مفید انکار امامت هر یک از ائمه اطهار علیهم‌السلام را کفر و منکرین را مستحق خلود در آتش می‌داند.^۲ ایشان کتاب النکت الاعتقادیة خود را بر پنج باب معرفت‌الله، عدل، نبوت، امامت و معاد بنا نهاده است. گویا وی مباحث و اصولی که هر مسلمان برای رهایی از آتش ابدی باید بداند و به جان بپذیرد را همین پنج اصل می‌داند.

سید مرتضی بیان می‌دارد:

اگر کسی بخواهد به طور اجمالی اصول دین را بیان دارد، می‌تواند بر توحید و عدل اکتفا کند. بنابراین نبوت و امامت که در نزد ما واجب و از موارد مهم اصول دین می‌باشند، از ابواب عدل به شمار می‌آیند.^۳ شیخ طوسی نیز مخالفان امامیه را به سبب انکار امامت که اصلی از اصول دین است، کافر دانسته است و غسل دادن امواتشان را همانند غسل دادن کفار جایز نمی‌داند.^۴

علامه حلی نیز ادعای اجماع بر وجوب معرفت خداوند متعال و شناخت صفات ثبوتیه و سلبيه او، نبوت، امامت و معاد از راه برهان عقلی - نه تقلید - کرده است.^۵

۱. در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارد که عدم معرفت به خدا را کفرآور خوانده است. بر اساس همین آیات و روایات موجود در این زمینه، شیخ صدوق در کتاب خود در بیان صفات الهی به وجوب معرفت خدا اشاره دارد (صدوق، محمد بن علی، الهدایة، ص ۲۷). هم‌چنین در اصطلاح علم کلام، کفر به انکار صدق رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شریعت او تعریف شده است (ابن میثم بحرانی، میثم، قواعد المرام، ص ۱۷۱؛ سیوری، فاضل مقداد، ارشاد الطالبین، ص ۴۴۳). بنابراین، حال که به گفته شیخ صدوق و - در ادامه - شیخ مفید، منکر امامت کافر و خارج از دین می‌باشد، این مفهوم به ذهن می‌رسد که از نگاه ایشان، امامت نیز مانند خداشناسی و نبوت از اصول دین به شمار می‌آید.

۲. مفید، محمد بن محمد، أوائل المقالات، ص ۴۴.

۳. سید مرتضی، علی بن حسین، رسائل، ۱/۱۶۶.

۴. رک: طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ۱/۱۳۳۵.

۵. حلی، حسن بن یوسف، الباب الحادي عشر، ص ۱.

اگرچه ایشان تعبیر اصول دین را به میان نیاورده‌اند، اما از مضمون کلامشان و تقیید وجوب معرفت بر خداشناسی، نبی‌شناسی، امام‌شناسی و فرجام‌شناسی این مطلب به دست می‌آید که از دیدگاه علامه حلی، اصول دین در همین چند مورد تعریف می‌شود.

می‌توان گفت اولین اندیشمندی که در علم کلام برای اصول دین تعریفی بیان کرده، فاضل مقداد است. ایشان می‌فرماید: آموزه‌هایی که علوم و مسائل مختلف دینی بر آن متوقف می‌باشد را اصول دین می‌نامند.^{۱-۲}

دیدگاه اهل سنت

عالمان اهل سنت نیز اصطلاح اصول دین را به مصادیق آن تعریف کرده‌اند؛ از جمله:

فخر رازی، بزرگ عالم اشعری بیان می‌دارد: در «اصول دین» یقین معتبر است و با تقلید حاصل نمی‌شود. اصول دین توحید، نبوت و معاد است که ایمان به وسیله آنها کامل می‌گردد.^۳ بنابراین ایشان آموزه امامت را از اصول دین نمی‌دانند.

۱. سیوری، فاضل مقداد، الباب الحادي عشر مع شرحه النافع يوم الحشر و مفتاح الباب، ص ۳؛ همو، إرشاد الطالبین، ص ۱۴.

۲. با توجه به مصادیقی که عالمان نخستین برای اصول دین ارائه داده‌اند، برخی از اندیشمندان معاصر امامیه، اگرچه در ردیف عالمان کلامی به شمار نمی‌آیند، اما تعریف دقیق‌تری برای اصل دین ارائه داده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به این تعاریف اشاره کرد: اصول دین به آموزه‌هایی گفته می‌شود که تقلید و استنباطات ظنیه در آنها جایز نمی‌باشد؛ بلکه در آن یقین و استدلالات یقینیه لازم است (تبریزی، موسی، أوثق الوسائل، ص ۲۴۲). اصول دین عبارت است از مطالب یا عقایدی که اولاً بالذات اعتقاد باطنی در آن مطلوب است. در مقابل فروع دین که در آنها اولاً بالذات عمل مطلوب می‌باشد (آخوند خراسانی، محمدکاظم، درر الفوائد، ص ۱۶۸). امور اعتقادی که در آنها یقین لازم است و همه فرق و مذاهب اسلامی آن امور را قبول داشته باشند (قمی، ابوالقاسم، اصول دین، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، شماره ۸۲۰۸، در ذیل مقدمه؛ نیزرک، موسوی شفتی، اسدالله، الإمامة، ص ۷۴).

۳. دغیم، سمیح، مصطلحات الإمام الفخر الرازي، ص ۶۳.

ابوالفتح حنفی در کتاب خود، معروف به فصول اسرؤشنی آورده است: کسی که به امامت ابوبکر اعتقاد نداشته باشد از دایره اسلام خارج و قتل او جایز است.^۱

قاضی بیضاوی می‌نویسد: امامت از اصول دین و مخالفت کردن با آن کفرآور و بدعت است.^۲

همان‌طور که بیان شد، اندیشمندان فریقین تعریف جامعی برای اصول دین بیان نکرده‌اند. می‌توان گفت این بی‌توجهی به خاطر روشن بودن معنای لغوی دو واژه «اصل: و «دین» نزد ایشان است. با کنارهم گذاشتن معنای لغوی این دو واژه می‌توان به چنین تعریفی دست یافت: به آن چه در اطاعت و سرسپردگی یا گرفتن پاداش، نقش اساسی ایفا می‌کند و با نبودش اطاعت و پاداشی صورت نمی‌گیرد، اصول دین گفته می‌شود.

بنابراین در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: آن چه در عنوان اصول دین گنجانده می‌شود، باید دارای سه ویژگی باشد:

- از موارد اساسی دین محسوب گردد؛ به نحوی که قوام دین بر آنها باشد؛
- مسائلی که در آنها اعتقاد قلبی مطلوب بوده - نه عمل - و تقلید در آنها جایز نباشد؛

- عدم اعتقاد به آن مسائل، کفر و جاودانگی در آتش را به دنبال آورد.
برای ارائه تعریفی جامع و مانع از «اصول دین»، ناگزیر این سه ویژگی، به خصوص جاودانگی در آتش، باید در تعریف لحاظ شود؛ چراکه خلود در آتش، بیان دیگری از کفر می‌باشد.

پس از روشن شدن مفهوم امامت و اصول دین، پاسخ به مسئله اصلی مقاله مورد اهتمام قرار می‌گیرد.

۱. به نقل از شوشتری، نورالله، إحقاق الحق، ۲/ ۳۰۷.

۲. بدخشی، محمد، شرح البدخشی، ۲/ ۲۲۶.



چنان‌که آشکار است، قرآن کریم در کنار آموزه‌هایی چون توحید،^۱ نبوت^۲ و معاد^۳ به آموزه امامت نیز اشاره دارد. اما برای اثبات این آموزه به عنوان اصلی از اصول دین، می‌توان به سه دسته از آیات شریفه قرآن اشاره کرد:

- آیاتی که بر افضلیت مقام امامت نسبت به نبوت دلالت دارد؛

- آیاتی که بیانگر برابری وظایف امام و نبی در جامعه می‌باشند؛^۴

- آیات متشابه در قرآن کریم که بر ضرورت وجود مفسر و تأویل‌کننده‌ای عالم در هر زمانی گواه است.^۵

۲. دلالت برتری مقام امامت از نبوت بر اصل انگاری امامت

دو لفظ «امام» و «ائمه» هرکدام پنج مرتبه^۶ در قرآن کریم ذکر شده است که نوعاً معنای لغوی آن دو مدنظر می‌باشد؛ چراکه امام در قرآن هم به عنوان پیشوا در عدل و هم جلودار در ظلم و جور آمده است.^۷ البته در آیه شریفه

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۸

۱. بقره: ۱۶۱-۱۶۲؛ نساء: ۱۶۸-۱۶۹؛ طه: ۷۳-۷۴.

۲. جن: ۲۳؛ توبه: ۶۳.

۳. اعراف: ۴۴-۴۵؛ اسراء: ۱۰.

۴. رک: حسینی، سیدمهدی، «وظایف انبیا در نگاه قرآن و یاسین»، بینات، ۷۵/۶۹-۸۴.

۵. رک: فاکرمبیدی، محمد، «هستی و چیستی محکم و متشابه»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۷۹/۹-۱۱۰.

۶. واژه «امام» در سوره‌های بقره: ۱۲۴؛ هود: ۱۷؛ فرقان: ۷۴؛ احقاف: ۱۲؛ یس: ۱۲ و واژه «ائمه» در سوره‌های توبه: ۱۲؛ انبیاء: ۷۳؛ قصص: ۵ و ۴۱ و سجده: ۲۴ آمده است.

۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۱۷۱/۲.

۸. «و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم [نیز پیشوایانی برگزین]. [پروردگارا] فرمود: پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی‌رسد» بقره: ۱۲۴.

منظور از واژه «امام»، همان مقام امامت و ولایت الهی است؛ چراکه خداوند متعال، حضرت ابراهیم را به عنوان رئیس عام و پیشوای تمام انسان‌ها معرفی می‌کند، نه این‌که ایشان صرفاً عهده‌دار رهبری برخی مردم، در برخی امور باشد.

به شهادت قرآن کریم یکی از سنت‌های الهی، ابتلا در دنیا است که خداوند متعال انسان‌ها را به آن دچار می‌کند.^۱ ایشان از آزمون‌هایی که بندگان را به آن مبتلا می‌کند، هدف‌های متفاوتی دارد. یکی از آن اهداف، اعطای مقام‌های الهی از جمله، نبوت، رسالت و امامت به بندگان صالح خود است. از آن‌جا که میان مقام‌ها تفاوت وجود دارد، آزمون‌ها نیز به فراخور هر مقام، با یکدیگر متفاوت است. همیشه این‌گونه بوده که برای ترفیع درجه و پیمودن پله‌های ترقی، انسان باید از آزمون‌های سخت سربلند بیرون آید و هرچه مقام مهم‌تر باشد، به حکم عقل، ابتلای آن نیز سخت‌تر خواهد بود.

به گواهی آیه شریفه، حضرت ابراهیم در طول زندگانی خود با آزمون‌های متعددی از جانب خداوند متعال روبه‌رو و پس از سربلندی در آن آزمون‌ها، به مقام امامت نائل شد. حال این سؤال مطرح است که آیا امامت افضل بر دیگر مقام‌ها می‌باشد؟ برای پاسخ به این سؤال و اثبات افضلیت مقام امامت، به چند مطلب می‌توان استدلال کرد:

۲-۱. پسین بودن مقام امامت

بر اساس آن‌چه بیان شد، برای اثبات برتری مقام امامت، باید تأخر این مقام نسبت به مقام‌های دیگر ثابت گردد؛ زیرا عقل حکم می‌کند که امر مهم‌تر و سخت‌تر پس از امر آسان‌تر آید و به قول معروف: تا که صد آید، نود هم پیش ماست.

با رجوع به قرآن کریم و مشاهده وقایع تاریخی زمان آن حضرت، قرینه‌هایی به دست می‌آید که نشان‌دهنده پیشی داشتن مقام نبوت از امامت است. این قرینه‌ها عبارت است از:

۱. بقره: ۵۵.



- مناظره‌های حضرت ابراهیم با نمرود،^۱ عمومی خویش،^۲ کسانی که اجرام آسمانی مانند خورشید، ماه و ستاره را می‌پرستیدند^۳ و کسانی که بت می‌پرستیدند؛^۴
- گفتگوی جبرئیل امین و دیگر ملائکه با ایشان، در زمان پرتاب به سوی آتش نمرود است؛^۵

- دستور بر هجرت ایشان به بیابان‌های گرم و سوزان حجاز و امر به تنها گذاشتن همسر و فرزند خود در آن بیابان؛^۶

- سیاق آیات ۶۹ تا ۷۶ سوره هود و هم صحبتی فرستادگان الهی با حضرت ابراهیم و بشارت جبرئیل نسبت به فرزند ارشدن ایشان؛^۷
- دستور به ذبح حضرت اسماعیل در عالم رؤیا.^۸

اگر حضرت ابراهیم پیش از مقام امامت، نبی و رسول خدا نبوده باشد، این سؤال‌ها به ذهن می‌آید که چرا ایشان پس از ترک شهر و دیار خود، به بیابان‌های حجاز رفت و بر چه اساسی فرزند و همسر خود را در آن مکان، بدون آب و غذا رها کرد؟ یا چرا به صرف دیدن یک رؤیا فرزند خود را به مذبح برد؟ یقیناً کسی که بهره‌ای از عقل برده باشد، چنین اعمالی را انجام نمی‌دهد. اگر ایشان به مقام نبوت نرسیده بود، به چه دلیل فرشته وحی برایشان نازل می‌شده است؟

شاید گفته شود، امرهایی که خداوند متعال بر حضرت ابراهیم داشته است، از

۱. بقره: ۲۵۸.

۲. انعام: ۷۴.

۳. انعام: ۷۶-۷۸.

۴. همان‌طور که در ادامه بیان می‌شود، یکی از وظایف نبی و رسول، انذار، تبشیر و دعوت انسان‌ها به سوی خداوند متعال است که حضرت ابراهیم در مناظرات خود و شکستن بت‌ها به این وظیفه خود عمل کرد.

۵. انبیاء: ۶۸؛ قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، ۳۰۳/۱۱.

۶. ابراهیم: ۳۷؛ طبرانی، سلیمان، تفسیر الکبیر، ۳۵/۴؛ قرطبی، محمد، همان، ۳۹۶/۹.

۷. سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، ۳۳۹/۳.

۸. اگر یک فرد عادی به صرف دیدن رؤیا، فرزند خود را ذبح کند، جامعه چنین شخصی را دیوانه و فاقد عقل محسوب می‌کند. بنابراین حضرت ابراهیم پیش از ذبح فرزند خود باید نبی خدا بوده باشد.

باب وحی بر نبی و رسول نبوده است؛ بلکه از باب الهام و مانند وحی خداوند متعال به مادر حضرت موسی می‌باشد.

این نقد با عقل سلیم همخوانی ندارد. نمی‌توان گفت که حضرت ابراهیم تا زمان ذبح فرزند خود مورد وحی الهامی قرار می‌گرفته و پس از اجابت امر به ذبح، مخاطب وحی نبوی شده است. اگر تمام این امتحان‌های طاقت‌فرسا قبل از مقام نبوت باشد، پس آن ابتلاهایی که حضرت ابراهیم قبل از امامت در آنها سربلند شده است، کدام‌اند؟ این‌که هم صحبتی ملائکه و جبرئیل امین با حضرت ابراهیم تنها به خاطر جلالت قدر ایشان باشد، نه مقام نبوت و رسالتش، خلاف وجدان است. امام صادق علیه السلام نیز در روایتی به پسین بودن مقام امامت نسبت به مقام‌های دیگر حضرت ابراهیم اشاره کرده‌اند.^۱

محمد بن محمد ماتریدی در تفسیر آیه **﴿وَ اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيْلًا﴾**^۲ آورده است:

این‌که حضرت ابراهیم کرامت و منزلت خاصی در نزد خداوند متعال پیدا کرد، به خاطر ابتلائات و امتحاناتی همچون افتادن در آتش، ذبح فرزند و ترک فرزند و همسر خود در بیابان‌های بی‌آب و علف بود.^۳

آن‌چه از سخن ایشان فهمیده می‌شود، پسین بودن مقام خلیلیت است؛ چراکه ایشان تمام ابتلائاتی که در قرآن کریم برای حضرت ابراهیم ذکر شده را بیان می‌کند و دلیل برخلیلیت ایشان می‌داند.

اما برای این مطلب نقدی وارد است؛ همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: **﴿اِذْ اَبْتَلٰ اِبْرَاهِيْمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قَالَ اِنِّيْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا﴾**. از جمله **﴿فَاَتَمَّهُنَّ﴾** پس تمام کرد آنها را، به خوبی فهمیده می‌شود که امامت، آخرین مقامی بوده است که حضرت ابراهیم پس از پایان یافتن تمام ابتلائات به آن نائل آمد.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۱۷۵.

۲. نساء: ۱۲۵.

۳. ماتریدی، محمد، تأویلات أهل السنة، ۳/ ۳۷۰.

۲-۲. سخت‌ترین آزمون حضرت ابراهیم علیه السلام

از میان امتحان‌هایی که حضرت ابراهیم به آنها مبتلا شد، بی‌گمان ذبح فرزند^۱ سخت‌ترین آزمون الهی می‌باشد. این مطلب نیازی به استدلال و برهان عقلی ندارد و هرآن کس که از ضمیر پاک برخوردار باشد، دشوارتر بودن این آزمون نسبت به ابتلاهای دیگر را به خوبی درک می‌کند. اما این‌که موفقیت در دشوارترین آزمون الهی مقدمه‌ای برای کسب مقام امامت باشد را می‌توان به این بیان ثابت کرد:

یکم: بی‌تردید حضرت ابراهیم در زمان کهولت سن صاحب فرزند (اسماعیل و اسحاق) شد.^۲ از این رو آزمون‌هایی که برای حضرت ابراهیم در قرآن ذکر شده، قبل از ذبح فرزند صورت گرفته است.

دوم: نمی‌توان گفت که تا زمان ذبح، حضرت ابراهیم نبی یا رسول خدا نبوده است؛ چراکه خود مسئله ذبح به صورت وحی در خواب و به امر الهی صورت گرفته است. سوم: آیه شریفه می‌فرماید: «إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»^۳. موفقیت در آزمون‌های دشوار با معنای واژه «اتمهن» همخوانی دارد. این‌که با انجام امتحان سخت، معنای «اتمهن» محقق نگردد و پس از آن به خاطر امور آسانی همچون کوتاه‌کردن مو و ناخن، این مفهوم فراهم آید، بسیار دور از وجدان است.

بنابراین همان‌طور که برخی از مفسران گفته‌اند، ابتلای ذبح باید پس از دیگر آزمون‌ها و آخرین امتحان الهی باشد^۳ که پس از آن خداوند متعال خطاب به حضرت ابراهیم بفرماید:

﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾؛ همانا من تو را برای انسان‌ها امام قرار دادم.

۲-۳. طلب این مقام برای ذریه خود

یکی دیگر از شواهدی که دلالت بر افضلیت مقام امامت بر دیگر مقام‌های

۱. صافات: ۱۰۲.

۲. ابراهیم: ۳۹.

۳. رک: طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۲۷۱/۱.

الهی دارد، این فرار از آیه شریفه است: ﴿قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾. پس از آن که حضرت ابراهیم به مقام امامت نائل شد، بی درنگ از درگاه الهی این مقام را برای فرزندان خود نیز طلب کرد. همان طور که بیان شد، ایشان پیش از امامت دارای مقام نبوت و رسالت نیز بود، اما هیچ کجا بیان نشده است که ایشان این مقام ها را برای فرزندان خود از خداوند متعال خواسته باشد. اما از آن جا که مقام امامت در نظرشان بسیار بزرگ آمد، بی درنگ امامت را برای ذریه خود طلب کرد!^۱

البته به باور برخی از بزرگان اهل سنت مانند فخر رازی، مراد از امام در این آیه شریفه همان مقام نبوت می باشد؛^۲ اما یقیناً این کلام صحیح نیست. بنا بر آن چه بیان شد، قبل از جعل امامت، حضرت ابراهیم نبی خدا بوده و مورد وحی الهی قرار می گرفته است. حال اگر امامت در آیه شریفه همان مقام نبوت فرض شود، جعل نبوت بعد از نبی بودن چه معنا و فایده ای می تواند داشته باشد؟!

افزون بر آن، ادعای ایشان خلاف ظاهر واژه امام است. واژگان امام و نبی در قرآن کریم دارای کاربرست معینی می باشند و در این گونه موارد، استفاده هر واژه در معنا و مفهوم واژه دیگر، نیاز به قرینه و دلیل صارفه دارد که در این آیه شریفه، چنین چیزی به چشم نمی خورد.

بنابراین حال که مقام امامت از نبوت بالاتر است و معرفت نسبت به نبی در کنار شناخت خدا از ارکان و اصول دین شمرده شده است، باید معرفت به امام نیز اصلی از اصول دین باشد.

۳. همسانی وظایف نبی و امام در دیدگاه قرآن

دلیل دیگری که بر اصل بودن امامت می توان اقامه کرد، همسانی وظایف نبی و امام در جامعه است. خداوند متعال در قرآن کریم وظایفی را برای انبیای الهی،

۱. امام صادق علیه السلام به این مطلب اشاره دارند (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۱۷۵).

۲. فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ۴/ ۳۴.

به خصوص پیامبر اکرم ﷺ نسبت به انسان‌ها در سطح جامعه بیان کرده است. برخی از این وظایف عبارت‌اند از:

الف) عبادت:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾؛
هر پیامبری را پیش از تو فرستادیم، به او وحی کردیم که خدایی جز من وجود ندارد، بنابراین مرا عبادت کنید.^۱

البته عبادت وظیفه‌ی مختص انبیا نیست؛ بلکه یک وظیفه‌ی همگانی می‌باشد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ و جن و انس را نیافریدم جز برای آن‌که مرا پرستند.^۲

شاید بر همین اساس است که برخی مفسرین اهل سنت، وظیفه‌ی انبیا در آیه‌ی ارسال رسول را انداز مردم بر عبادت خداوند متعال می‌دانند.^۳

ب) ابلاغ وحی:

﴿... وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ...﴾؛ و اگر روی برتافتند، فقط رساندن پیام بر عهده‌ی تو است.^۴

ج) تعلیم و تبیین کتاب آسمانی، معارف و حکمت:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾؛ خداوند بر اهل ایمان منت گذاشت که از بین آنها پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات الهی را برای آنها بخواند و پاکشان کند و کتاب و حکمت بیاموزد.^۵

۱. انبیاء: ۲۵؛ رک: سمرقندی، نصر، بحر العلوم، ۲/ ۴۲۴.

۲. ذاریات: ۵۶.

۳. طبرانی، سلیمان، التفسیر الکبیر، ۴/ ۲۸۱.

۴. آل عمران: ۲۰. آیات دیگری که بر این وظیفه اشاره دارند: مائده: ۶۷ و ۹۲ و ۹۹؛ رعد: ۴۰.

۵. آل عمران: ۱۶۴؛ رک: طبری، محمد، تفسیر، ۴/ ۱۰۸؛ نیز رک: آلوسی، محمود، روح المعانی، ۲/ ۳۲۶.

﴿رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً﴾؛ پیامبری از جانب پروردگار که صحیفه‌های پاکیزه می‌خواند.^۱

﴿وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ﴾؛ نگهبانان جهنم می‌گویند: آیا پیامبران الهی از بین شما برای هدایت شما نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و از ملاقات امروز شما را بترسانند؟^۲

﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾؛ بر تو این ذکر [یعنی قرآن] را نازل کردیم تا برای مردم آن چه را که به آنان فرستاده شده بیان کنی.^۳

فخررازی بین تلاوت و تعلیم قرآن تفاوت قائل می‌شود و هرکدام را وظیفه‌ای می‌داند که برای امت دارای اثر و فایده‌ای جداگانه است.^۴

د) بشارت، انذار دادن و رفع اختلافات مردم:

﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾؛ آن‌گاه خداوند پیامبران را برانگیخت تا به مردم مژده دهند و آنها را بترسانند و با آنها کتاب را به حق نازل فرمود تا در بین مردم در آن چه اختلاف داشتند، داوری کند.^۵

قابل ذکر است که برخی از مفسرین، مراد از «اختلاف» در آیه شریفه را، اختلاف مردم در اصل دین می‌دانند، نه اختلافات و تنازعاتی که بین مردم رخ می‌دهد.^۶ البته منافاتی ندارد که مراد از آیه، مطلق اختلاف باشد.

۱. بینه: ۲؛ رک: ایچی، محمد، جامع البیان، ص ۵۱۷.

۲. زمر: ۷۱.

۳. نحل: ۴۴. نسائی در تفسیر خود می‌نویسد: این آیه به یکی از وظایف پیامبر که همان تعلیم قرآن است اشاره دارد (نسائی، احمد بن شعیب، تفسیر، ۱۰/۱).

۴. فخررازی، محمد، مفاتیح الغیب، ۴/۱۲۳.

۵. بقره: ۲۱۳.

۶. ابی‌حاتم، عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، ۳۷۷/۲؛ سمرقندی، نصر، بحر العلوم، ۱۴۰/۱؛ فخررازی، محمد، مفاتیح الغیب، ۶/۳۷۲.

ه) هدایت مردم:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾؛ و قرار دادیم از آنها پیشوایانی که به

فرمان ما مردم را هدایت کنند.^۱

و) اصلاح امور: یکی از وظایفی که در قرآن برای نبی تعریف شده است، رسیدگی و اصلاح امور مردم می باشد؛ وظیفه ای که نسبت به قوم بنی اسرائیل بر عهده حضرت موسی گذاشته شده بود و ایشان در غیاب خود، این وظیفه را به خلیفه و جانشینش محول کرد. خداوند متعال می فرماید:

﴿قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ

الْمُفْسِدِينَ﴾؛ موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون

گفت: در میان قوم من جانشینم باش و [کار آنان را] اصلاح کن و راه

فسادگران را پیروی مکن.^۲

مراد از اصلاح امور، اعم از امور دنیایی و دینی است. شاهد بر این مطلب بازخواستی است که حضرت موسی پس از بازگشت و مشاهده گوساله پرست شدن قومش نسبت به حضرت هارون داشت.^۳

قرآن کریم برای امام نیز وظایفی بر شمرده شده است؛ تکالیفی همچون:

الف) هدایتگری:

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾؛ [ای پیامبر] توفیق هشدار دهنده ای و

برای هر قومی رهبری است.^۴

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «رسول خدا فرمودند: من بیم دهنده ام و علی هادی می باشد و هر امامی هادی برای زمان خود است».^۵

۱. سجده: ۲۴.

۲. اعراف: ۱۴۲.

۳. همان: ۱۵۰؛ طه: ۹۲-۹۳.

۴. رعد: ۷.

۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۲/۲۰۴.

ب) تبیین و تعلیم قرآن کریم:

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾؛ با آن‌که تأویلش را جز

خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند.^۱

در روایتی امام باقر علیه السلام راسخان در علم را امامان معصوم دانسته‌اند.^۲

ج) رفع اختلافات مردم:

﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾؛ ای

داوود! ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم؛ پس میان مردم

به حق داوری کن.^۳

از آن جا که امام نیز خلیفه خدا بر روی زمین است،^۴ این امر متوجه به امام نیز می‌باشد و یکی از وظایف ایشان، رفع اختلافات موجود بین مردم است.

در میان وظایفی که برای این دو مقام خوانده شده، برخی از آنها مانند ابلاغ وحی، آوردن کتاب آسمانی و تشریح دین،^۵ مختص انبیای الهی می‌باشد که با آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاتمیت نبوت،^۶ این تکالیف پس از ایشان به فرد دیگری محول نگردید. اما برخی دیگر از تکالیف مهم همچون هدایتگری، تعلیم قرآن و رفع نزاع و قضاوت، میان نبی و امام همسان است.

بنا بر تعریف مختار، امامت، ریاست فراگیر در امور دین و دنیا برای فردی است

۱. آل عمران: ۷.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۱۵۲/۲.

۳. ص: ۲۶.

۴. رک: طوسی، محمد بن حسن، تجرید الاعتقاد، ص ۱۸۴-۱۸۷.

۵. البته نکته قابل ذکر این‌که، در بحث تشریح دین، این اختلاف نظر وجود دارد که تشریح تنها مختص پیامبر صاحب شریعت است یا امام هم حق تشریح دارد؟ برای مطالعه رجوع شود به: صفری، مهدی و کرمانی کجور، محمد، «تفویض تشریح به معصومان در رویکرد عالمان امامی»، امامت پژوهی، ۱۶۱/۹-۱۸۵؛ صادقی، هادی و رکعی، محمد، «گونه‌های ولایت تشریحی امامان در روایات»، امامت پژوهی، ۱۰۱/۹-۱۳۶.

۶. احزاب: ۴۰؛ حدیث منزلت هم اشاره به خاتمیت دارد (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ۳/۶؛ طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ۵۱/۱).

که از جانب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیابت دارد.^۱ اساساً وقتی شخصی به عنوان نائب و خلیفه^۲ معرفی می‌شود، به این معنا است که نائب، وظایف شخص اول را به دوش می‌کشد. این مطلب دور از ذهن نیست و سیره عقلا در تمام دنیا به همین نحو است که در غیاب رئیس، معاون یا نائب، وظایف او را انجام می‌دهد. این مطلب در داستان قرآنی حضرت هارون که خلیفه و جانشین حضرت موسی بود، به خوبی قابل درک است. بنابراین امام نیز در جامعه عهده‌دار تمام آن وظایفی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که دلیلی بر تخصیص خوردن آنها وجود ندارد.

حال از کسانی که توحید، نبوت و معاد را از اصول دین برشمردند، ولی اصل امامت را جزء فروع می‌دانند، باید این سؤال را پرسید که چرا اعتقاد به نبوت از اصول، ولی امامت از فروع دین است، در حالی که اکثر تکالیف بیان شده در قرآن کریم، برای این دو گروه یکسان می‌باشد؟!

ممکن است در پاسخ گفته شود، از آن جا که نبی، آورنده شریعت و بیان‌کننده چهارچوب دین برای مردم است، باید به مسئله نبوت به عنوان یک اصل اعتقادی توجه کرد؛ در حالی که امام برای مردم شریعتی را به ارمغان نمی‌آورد و وظیفه او تنها اجرای دین و رفع تنازع و اختلافات مردم می‌باشد. بنابراین جایگاه امام در جامعه، مانند دیگر علما و بزرگان است. از این رو امامت از فروع دین به شمار می‌آید.

در نقد این کلام باید گفت، اگر امامت را به حکومتداری معنا کنیم و مسئولیت امام را محدود به رفع اختلافات، ایجاد امنیت و اجرای احکام دین بدانیم، - اگرچه این تخصیص دلیلی ندارد - شاید این کلام بی‌وجه نباشد؛ اما در واقع این‌گونه نیست و به همان اندازه که اتیان شریعت مهم است، تفصیل شریعت و تعلیم معارف قرآن کریم نیز حائز اهمیت می‌باشد. همان‌طور که مردم در اصل و اتیان

۱. مفید، محمد بن محمد، النکت الإعتقادیة، ص ۳۹؛ سیوری، فاضل مقداد، الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب، ص: ۳۹؛ تفتازانی، مسعود، شرح المقاصد، ۲۳۲/۵.

۲. در لغت واژه خلیفه و نائب هر دو به معنای قائم مقام آمده است (فراهیدی، خلیل، العین، ۲۶۵/۴ و ۳۸۱/۸).

دینشان نیازمند رسولان الهی هستند، در تفصیل و تبیین دین نیز محتاج اند. اگر شریعتی به درستی وضع شود، ولی تفصیل و تبیین آن صحیح نباشد، نتیجه‌ای جز ضلالت به دنبال نخواهد داشت. همان‌طور که پیامبر خدا با آوردن دین و شریعت، مردم را از ضلالت نجات می‌دهد، امام نیز با هدایتگری و ارائه بیانی صحیح از شریعت، جامعه را از گمراهی باز می‌دارد.

نکته لازم به ذکر این‌که، تبیین دین و تفصیل شریعت، زمانی دلخواه است که همانند اتیان آن بی‌عیب و نقص باشد و لازمه این امر، برخورداری بودن مبین دین از عصمت و علم الهی است. بزرگان دین، به هر اندازه که عالم باشند، از آن جهت که دارای این دو خصلت نیستند، نمی‌توانند دین و شریعت را به طور کامل و جامع تبیین کنند.

۴. تأویل آیات متشابه قرآن

قرآن کریم کتاب هدایت و قانون زندگی بشر است؛ کتابی که با عمل به آن می‌توان سعادت دنیا و آخرت را تضمین کرد. در این کتاب هم احکام محکم و هم متشابه یافت می‌شود.^۱ «محکم» به آیتی از قرآن گفته می‌شود که معنای آنها به قدری روشن است که نمی‌توان معنای دیگری برای آن در نظر گرفت و «متشابه» آیه‌ای است که احتمالات مختلفی برای معنای ظاهری آن وجود دارد.

متشابه از ریشه «ش ب ه» است. خلیل در معنای شَبَه می‌نویسد:

«شَبَه فلان علي، اذا خلط واشتبه الامر؛ زمانی می‌گویند فلانی شبیه علی است که حقیقت با غیر آن درآمیخته و در واقع آن فرد همانند علی باشد.^۲»

شیخ طوسی می‌نویسد: برخلاف آیات محکم، خصوصیتی که آیات متشابه دارند این است که در نگاه نخستین، پیچیده و مشتمل بر احتمالات متعدد می‌باشند و

۱. آل عمران: ۷.

۲. فراهیدی، خلیل، العین، ۳/ ۴۰۴.

تا زمانی که مبینی به آنها ضمیمه نشود، از ظاهر این آیات مراد و مقصود به دست نمی‌آید.^۱

سیوطی در تعریف متشابه بیان می‌دارد: مراد از تشابه در قرآن، شباهت هر قسمت آن با قسمت دیگر در حق و صدق و اعجاز است.^۲

بنابراین اگرچه قرآن کریم هادی امت شناخته شده است، اما با وجود این دسته از آیات،^۳ دیده می‌شود که برخی به گمراهی افتاده‌اند. فرقه‌هایی همچون بکریه،

۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ۳۹۵/۲. قاضی بیضاوی نیز متشابهات قرآن را آیاتی می‌داند که احتمالات عدیده‌ای در مفهوم آنها می‌رود و مقصودشان به خاطر اجمال یا خلاف ظاهر، آشکار نیست (بیضاوی، عبدالله، أنوار التنزیل، ۶/۲).

۲. سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان، ۵۹۲/۱.

۳. «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»؛ آنهایی که با تو بیعت کردند، در واقع با خدا بیعت نمودند. دست خدا بالای همه دست‌ها است (فتح: ۱۰). «... تَقَرَّبُوا إِلَى الْعَرْشِ»؛ پروردگار شما آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز خلق کرد؛ آن‌گاه بر عرش [فرمانروایی] قرار گرفت (اعراف: ۵۴)؛ ماتریدی این آیه و چند آیه دیگر را از آیاتی می‌داند که مشبهه بر تجسیم و تشبیه خداوند متعال به آنها استدلال کرده‌اند (ماتریدی، محمد، تأویلات أهل السنة، ۲۳۸/۴). «فَلَمْ تَقُولُوا لَهُمْ لَوْلَا أَلَّا فَتَلَّهْمَ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»؛ در واقع شما آنها را نکشتید؛ بلکه خداوند آنها را کشت و در تیراندازی این تیر نیستی که تیر می‌اندازی؛ بلکه خدا است که تیر می‌اندازد (انفال: ۱۷). «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»؛ آدم نافرمانی پروردگارش را کرد؛ در نتیجه از راه حق خارج شد (طه: ۱۲۱)؛ رک: تیمی، یحیی، تفسیر، ۲۸۵/۱؛ رک: طبری، محمد، جامع البیان، ۱۶۲/۱۶؛ نیز رک: قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ۲۵۵/۱۱. قاضی بیضاوی چند مورد از دلایل حشویه مبنی بر عدم عصمت انبیا را ذکر می‌کند که یکی از آن دلایل همین آیه می‌باشد (بیضاوی، عبدالله، أنوار التنزیل، ۷۴/۱). «... قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ... فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي»؛ و همین که موسی به وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با او گفتگو کرد، گفت: پروردگار! خود را به من نشان بده تا تورا ببینم... اگر در جای خود برقرار ماند، شاید مرا ببینی (اعراف: ۱۴۳)؛ برخی از مفسرین اهل سنت عدم رؤیت خداوند متعال را مختص به دنیا می‌دانند (طبرانی، سلیمان، التفسیر الکبیر، ۱۹۲/۳؛ سمرقندی، نصر، بحر العلوم، ۵۴۸/۱؛ ثعلبی، احمد، الکشف و البیان، ۲۷۵/۴). «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ»؛ از پروردگارش که بر بالای سر آنها است می‌ترسند (نحل: ۵۰). «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ اللَّطِيبُ وَ

ضراریه، کژامیه، مشبّه، ثنویه و امثال آنها^۱ در بین مسلمانان به چشم می‌خورند که خداوند متعال را محدود به جسم، مکان و قابل رؤیت می‌دانند.^۲ برخی قائل به جبر و برخی تفویضی شدند. گروهی نیز عصمت انبیا را زیر سؤال بردند. حال آن‌که جملگی به قرآن کریم تمسک کرده و آیات نورانی آن را شاهد بر افکار و عقاید باطل خود می‌دانند.

چطور ممکن است کتاب هدایت و مایه رحمت^۳ گمراه‌کننده شود؟ آیا خداوند متعال برای جلوگیری از این کج‌فهمی و کج‌روی‌ها چاره‌ای نیندیشیده است؟ در جواب این‌گونه سؤال‌ها باید گفت: بر اساس آیه

﴿... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...﴾: تأویل آن آیات

[متشابه] را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند.^۴

خداوند متعال دانش تأویل^۵ و تفسیر این دسته از آیات را به برخی افراد ارزانی

الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ؛ کلمه نیکوای توحید و روح پاک آسمانی [به سوی خدا بالا رود و عمل نیک خالص آن را بالا برد (فاطر: ۱۰)]. ﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ﴾؛ فرشتگان و روح‌الامین [برای اخذ فرمان] به سوی [عرش] خدا بالا روند (معارج: ۴).

۱. رک: بغدادی، عبدالقاهر، الملل والنحل، ص ۱۴۲-۱۴۹.

۲. رازی، احمد، شرح البدء الامالی، ص ۲۳۴؛ بغدادی در کتاب ملل و نحل می‌نویسد: از افتضاحات کرامیه در باب توحید، دارای جسم، محدود و قابل رؤیت بودن خداوند متعال است (بغدادی، عبدالقاهر، الملل والنحل، ص ۱۴۹). یکی دیگر از فرقه‌هایی که قائل به تجسیم خداوند متعال می‌باشد، فرقه وهابیت است. محمد بن عبدالوهاب، بنیان‌گذار این فرقه، تفکر تجسیم را از ابن تیمیه و ابن قبه گرفت و وهابیت را بر این طرز تفکر پایه‌گذاری کرد (سبحانی، جعفر، «تجسیم و تشبیه در عقائد ابن تیمیه، پیشوای وهابیان»، کلام اسلامی، ۷۴/۴-۱۳).

۳. اعراف: ۵۲.

۴. آل عمران: ۷.

۵. برای مطالعه بیشتر رک: میرشمسی، صدیقه، «بررسی محکم و متشابه در قرآن»، پژوهش دینی، ۷۱/۱؛ محمدیان، مهدی، «محکم و متشابه»، مجله تخصصی فقه و مبانی حقوق واحد بابل، ۱۷۴/۲.

۶. تأویل در لغت به معنای رد کردن چیزی به سوی غایت و مقصودی است که اراده شده؛

داشته تا آنها با ارائه بیانی صحیح از تشابهات، مسلمانان را از افتادن در گرداب ضلالت نجات دهند.

البته برخی از مفسرین جمله «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» را مستأنفه گرفته و علم به تأویل تشابهات قرآن را منحصر در ذات باری تعالی می‌دانند،^۱ که این مطلب با تفویض دانش به راسخان در علم از جانب خداوند متعال منافات ندارد. علاوه بر این، اگر خداوند متعال قرآن کریم را بر پیامبر خود نازل کرده، در حالی که برخی از آیات آن برای پیامبر اکرم ﷺ و امتش مجهول و تشابهات آن دستاویزی برای گمراهی و ضلالت باشد، جای بسی تأمل دارد. جمله «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» چه عطف به ماقبل باشد و چه گفته شود جمله مستأنفه است، امت اسلام برای فهم و درک صحیح این کتاب آسمانی نیاز به افرادی عالم دارد که

﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾؛ کتاب و حکمت به آنها بیاموزد.^۲

۴-۱. راسخان در علم، ناجیان از عذاب

حال که دانسته شد فهم صحیح قرآن کریم، در امان ماندن از انحراف و در نتیجه، جاودانگی در عذاب، بسته به دانستن تأویل آیات متشابه است، باید دید راسخان در علم چه کسانی هستند و علم الکتاب از آن کیست؟^۳

پیامبر اکرم ﷺ که خود آورنده این معجزه الهی می‌باشد، یکی از راسخان در علم، مفسر و مبین آیات است؛^۴ زیرا عقل سلیم پذیرای این مطلب نیست که آورنده شریعت و کتاب آسمانی، خود از محتویات آن بی‌خبر باشد. مگر امکان دارد

چه از راه علم و چه از راه عمل (راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۹۹).

۱. رک: ثعلبی، احمد، الکشف و البیان، ۱۵/۳؛ فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ۱۴۷/۷؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۲۷/۳.

۲. آل عمران: ۱۶۴.

۳. رعد: ۴۳.

۴. تیمی، یحیی، تفسیر، ۱/۲؛ ماتریدی، محمد، تأویلات أهل السنة، ۲۰۷/۱؛ طبرانی، سلیمان، تفسیر القرآن العظیم، ۳۰۵/۲؛ فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ۲۰/۲۱۲؛ آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، ۲۲۵/۴.

صاحب شریعت نتواند کتابی که هادی امت است را به درستی بیان کند؟! اساساً برای کتابی که هیچ کس - حتی خود آورنده - یارای فهم آن را ندارد، چه فائده‌ای تصور می‌شود؟! آوردن چنین کتابی یقیناً لغو و بیهوده خواهد بود.

هم چنین این مطلب قابل قبول است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول ۲۳ سال رسالت خود، آیات قرآن را به تفصیل برای امت اسلامی تفسیر و تبیین نکرده است.^۱ افزون بر آن، قرآن کریم برای زمان و افراد خاصی نازل نشده و خطاب او تمام انسان‌ها در طول تاریخ تا روز قیامت می‌باشد.^۲ بنابراین بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز باید راسخانی در علم، آیات قرآن را برای انسان‌ها، به خصوص امت اسلامی تبیین و از بروز اختلافات جلوگیری کنند. اما این افراد چه کسانی هستند؟ آیا هر کس که ادعای علم و فهم قرآن را داشت، عالم به قرآن است؟ یقیناً این گونه نیست؛ چراکه نتیجه آن گمراهی و هلاکتی خواهد بود که در بین برخی از فرق و مذاهب رخ داد. پس چگونه می‌توان راسخ در علم را شناخت؟ معرفت نسبت به راسخ در علم تنها به یک روش امکان پذیر است و آن بهره‌گیری از منبع آگاه و معصوم، که انسان یقین کند آن منبع آگاه، دروغ نمی‌گوید و دیگران را - چه عمدی و چه از روی جهل و نادانی - به اشتباه نمی‌اندازد. این مطلب پرواضح است که تنها خداوند متعال و فرستاده او هستند که از گمراه کردن امت مبرا و معصوم‌اند.^۳ بنابراین تنها اینان‌اند



jep.emamat.ir

۱. رک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۱۶۹؛ ماتریدی، محمد، تأویلات أهل السنة، ۱/۲۰۷؛ سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان، ۴/۱۹۶، ۱۹۷؛ ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ۱/۲۹ و ۲/۴۲؛ طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، ۱/۵۴. البته برخی همچون ابن تیمیه نیز بر این باورند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام آیات قرآن کریم را تفسیر کرده است (ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، مقدمه فی اصول التفسیر، ۹/۱).

۲. یوسف: ۱۰۴؛ فرقان: ۱؛ ص: ۸۷؛ قلم: ۵۲؛ رک: صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲/۸۷؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۵۸۰.

۳. متکلمین در مسئله عصمت انبیا در چند زمینه بحث کرده‌اند: ۱- عصمت در اعتقاد دینی؛ ۲- عصمت در افعالی که مربوط به امور دینی است؛ ۳- عصمت در تبلیغ احکام و نقل شریعت؛ ۴- عصمت در افعال شخصی. در قسم سوم که مربوط به تحقیق پیش رو است، تمام فرق و مذاهب اسلامی بر عصمت انبیا در تبلیغ احکام و نقل شریعت و عدم

که می‌توانند معرف راسخان در علم باشند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این زمینه نیز قصور نداشته و راسخان در علم را در روایاتی همچون حدیث ثقلین معین کرده است. ایشان فرموده‌اند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؛ همانا من در میان شما باقی گذاشتم، اگر به آن چنگ بزنید گمراه نخواهید شد. کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم و همانا این دوازدهم جدا نمی‌شوند تا این که در نزد حوض [کوثر] بر من وارد شوند.^۱

مراد از اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کتاب و سنت، علی بن ابی طالب، فاطمه دختر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حسن و حسین بن علی و نه فرزند از فرزندان حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشند.^۲

حاکم حسکانی نیز بر اساس روایات می‌نویسد: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تنزیل، تأویل، محکم و متشابه قرآن کریم را بر علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام عرضه کرده است.^۳

همراهی و جدایی ناپذیر بودن عترت از قرآن کریم، این معنا را به خوبی منتقل می‌کند که علم‌الکتاب تنها نزد اهل بیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد و وظیفهٔ تعلیم، تفسیر و

اغوای خلق اجماع دارند (مانکدیم، قوام‌الدین، شرح الاصول الخمسة، ص ۳۸۷ و ۳۸۸؛ فخررازی، محمد، الأربعین فی أصول الدین، ۲/۱۱۶؛ آمدی، علی، أبقار الأفكار، ۴/۱۴۵؛ سیوری، فاضل مقداد، ارشاد الطالبین، ص ۳۰۳-۳۰۴).

۱. این حدیث با تعابیر مختلفی نقل شده است؛ رک: هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۲/۶۱۶؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۱۷/۱۷۰؛ حبری، حسین، تفسیر، ص ۱۶۱؛ ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، السنة، ۲/۶۴۴؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الصغیر، ۱/۱۳۱ و ۱۳۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/۴۱۵؛ قرشی، اسماعیل، تفسیر ابن کثیر، ۷/۱۸۶.

۲. فخررازی، محمد، مفاتیح الغیب، ۲۵/۱۶۸؛ ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ۹/۳۱۳۲؛ نظام‌الاعرج، حسن، تفسیر غرائب القرآن، ۵/۴۶۰. برای مطالعهٔ بیشتر رک: بابایی، علی اکبر، «شیعه و منزلت ویژهٔ اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تفسیر قرآن»، شیعه‌شناسی، ۲۹/۱۰۵.

۳. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۱/۴۳-۴۸.



تبیین آیات متشابه و بطون قرآن کریم، به آنها واگذار شده است. از آن جا که عدم پیروی از راسخان در علم، سبب کفر و ضلالت است، اعتقاد و در پی آن، عمل به دستوره‌های ایشان، همانند اعتقاد به پیامبر خدا واجب می‌باشد.^۱ حال که دانسته شد رهایی انسان از کفر و ضلالت به واسطه امام عالم است، آیا نباید اعتقاد به چنین امامی در ردیف اعتقاد به خداوند متعال و فرستاده او باشد؟! در همین راستا مراد از اکمال دین و اتمام نعمت در آیه شریفه

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾؛ امروز دینتان را

برایتان کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم.^۲

که در غدیر خم - روز اعلام امامت و ولایت علی بن ابی طالب ع - بر قلب پیامبر اکرم ص نازل شد،^۳ همین مفهوم را می‌رساند که با قبول ولایت و تبعیت از امام، شما راهی به سوی عذاب ابدی نخواهید داشت و بزرگ‌ترین نعمت، نعمت وجود امام است که هادی بشر و رساننده انسان به سرمنزل مقصود می‌باشد.^۴

نتیجه‌گیری

با توجه به تعریف اصول دین، دانسته شد، اصول دین آن اموری هستند که در زندگی انسان جنبه باورمندی داشته و در صورت عدم اعتقاد به آنها، انسان مورد بازخواست قرار می‌گیرد و خدای متعال او را در آتش دوزخ جاودان قرار می‌دهد. برخی از این امور مانند خداشناسی، نبوت و معاد در تمام مکاتب الهی یافت

۱. در روایات، همین راسخان در علم - به جز حضرت فاطمه زهرا ع - به عنوان ولی و امام امت اسلامی شناخته شده‌اند؛ رک: ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة، ص ۵۴؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری، ص ۳۹۷؛ قندوزی، سلیمان، ینایع المودة، ۳/ ۳۹۸.

۲. مانده: ۳.

۳. همان، ۱/ ۲۰۰ - ۲۰۳.

۴. رک: نیشابوری، فضل بن شاذان، الإيضاح، ص ۵۹؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۱۱۹؛ ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان، ۶/ ۲۴۴؛ ثعلبی، احمد، الکشف و البیان، ۴/ ۱۷؛ حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۱/ ۲۰۱.

می‌شود. در دین اسلام، آموزه‌ای دیگر به نام امامت نیز مطرح است. اگرچه برخی از مسلمانان آموزه امامت را در ردیف تکالیف انسان و مربوط به امور دنیایی بر شمرده‌اند، که این مطلب از عدم فهم صحیح مفهوم امامت و شرح وظایف امام در جامعه سرچشمه می‌گیرد، اما بر اساس روایت «مرگ جاهلی» که مورد اتفاق تمام فرق اسلامی است، اصل اعتقادی بودن آموزه امامت ثابت می‌باشد. بنابراین دیدگاه روایات نسبت به این مسئله روشن است. اما از دیدگاه قرآن کریم، بر اساس سه دسته از آیات نورانی، می‌توان اصل انگاری امامت را ثابت دانست:

دسته اول: آیه جعل امامت برای حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام که دلالت بر افضلیت مقام امامت بر نبوت دارد؛

دسته دوم: آیاتی که دلالت بر همسانی وظایف امام و نبی در جامعه دارد؛ وظایفی همچون هدایت مردم به سوی خدا، تبیین شریعت و آموزش قرآن کریم؛

دسته سوم: آیات متشابه قرآن کریم که نیاز به مفسر عالم دارند تا با تفسیر صحیح آن آیات، مسلمانان را از گمراهی و خلود در آتش باز دارند.

این نکته هم قابل ذکر است: برخی از علمای شیعه که از طرفی امامت را اصل یا ضروری مذهب شیعه خوانده‌اند و از طرفی منکر امام را کافر دانسته‌اند، در واقع به نحوی اقرار به اصل انگاری امامت دارند و تنها جنبه فقهی مسئله و ثمراتی که کفر به دنبال دارد، مانع از این شده است که امامت را اصل دین بخوانند.^۱

۱. اما باید گفت: آثار فقهی در این مسئله باعث نمی‌شود از اصل انگاری امامت که بر اساس روایات و آیات قرآن کریم ثابت شده است، دست برداریم. اقرار به وحدانیت خداوند متعال و رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای رنگ و بوی اسلامی گرفتن انسان کافی است و این ارتباطی با مسئله اعتقادی و اصل دین ندارد. این که در فتح مکه، منافقین و اشخاصی که لحظه‌ای در دل، ایمان به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اسلام نداشتند، با به زبان آوردن شهادتین تمام احکام مسلمانان بر آنها نیز بار شد، خود شاهدی است بر این مطلب که آثار فقهی، بحثی جدای از اصول دین است (رک: جعفریان، رسول، سیره رسول خدا، ۱/۶۲۶). از همین روی، عالمی همچون شیخ طوسی بیان داشته است: تمام آن کسانی که در مقابل امام قد علم کردند، در نزد ما محکوم به کفرند؛ اگرچه در ظاهر با آنها معامله اسلام می‌شود (طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، ۲۶۴/۷).

فهرست منابع

کتابها

قرآن کریم.

نهج البلاغة (سخنان امیرمؤمنان علیه السلام)، گردآوری سید رضی، محمد بن حسین، چاپ اول: بنیاد نهج البلاغة، تهران، ۱۳۸۷ ش.

آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، درر الفوائد في الحاشية على الفرائد، چاپ اول: مؤسسه الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامي، تهران، ۱۴۱۰ ق.
آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، كفاية الاصول، چاپ اول: مؤسسه نشر اسلامي، قم، ۱۴۲۹ ق.

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذريعة الى تصانيف الشيعة، چاپ دوم: دار الاضواء، بيروت، ۱۴۰۳ ق.

آل غازی، عبدالقادر، بیان المعاني، چاپ اول: مطبعة الترقی، دمشق، ۱۳۸۲ ق.
آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۵ ق.
آمدی، علی بن محمد، أبحاث الأفكار في أصول الدين، چاپ اول: دار الكتب، قاهره، ۱۴۲۳ ق.

آمدی، علی بن محمد، غاية المرام في علم الكلام، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۳ ق.

ابن ابی الحديد، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، چاپ اول: مكتبة آية الله المرعشي، قم، ۱۳۷۸-۱۳۸۳ ش.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم، چاپ سوم: مكتبة نزار مصطفى الباز، رياض، ۱۴۱۹ ق.

ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، السنة، چاپ اول: المكتبة الاسلامي، بيروت، ۱۴۰۰ ق.
ابن ادريس حلي، محمد بن منصور، السرائر، چاپ دوم: مؤسسه نشر اسلامي، قم، ۱۴۱۰ ق.

ابن بابويه قمي، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة من الحيرة، چاپ اول: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بيروت، ۱۹۸۷ م.

ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، مقدمة في اصول التفسير، چاپ دوم: دار ابن الجوزي، عربستان، ۱۴۲۸ ق.

ابن تيميه حراني، احمد بن عبدالحليم، منهاج السنة النبوية، چاپ اول: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ١٤٠٦ق.

ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، لسان الميزان، تحقيق: دائرة المعارف النظامية - هند، چاپ دوم: انتشارات مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، ١٣٩٠ ق

ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، ١٤١٦ق.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمة ابن خلدون، چاپ دوم: دار الفكر، بيروت، ١٤٠٨ق.

ابن عساکر، علي بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، چاپ اول: دار الفكر للطباعة والنشر، بيروت، ١٤١٥ق.

ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، چاپ اول: مكتب الاعلام الاسلامي، قم، ١٤٠٤ق.

ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٩ق.

ابن مردويه، احمد بن موسى، مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام و ما نزل من القرآن في علي، چاپ دوم: دار الحديث، قم، ١٤٢٤ق.

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ سوم: دار صادر، بيروت، ١٤١٤ق.

ابن ميثم بحراني، ميثم بن علي، قواعد المرام في علم الكلام، چاپ دوم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ١٤٠٦ق.

ابن وليد، علي بن محمد، تاج العقائد و معدن الفوائد، چاپ دوم: مؤسسة عزالدين، بيروت، ١٤٠٣ق.

ابوالمعالی، محمد بن محمد، المسامرة شرح المسامرة في العقائد المنجية في الآخرة، چاپ اول: المكتبة العصرية، بيروت، ١٤٢٥ق.

ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، النور المشتعل من كتاب ما نزل من القرآن في علي عليه السلام، چاپ اول: منشورات مطبعة وزارة الارشاد الاسلامي، قم، ١٤٠٦ق.

اربلي، علي بن أبي الفتح، كشف الغمة في معرفة الأئمة، چاپ اول: دار الأضواء، بيروت، ١٤٠٣ق.

ارديلي، احمد بن محمد، الحاشية على الهيئات الشرح الجديد للتجريد، چاپ دوم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، قم، ١٣٧٧ش.

اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة والبرهان، چاپ سوم: مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲ ق.

ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، چاپ اول: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.

انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، چاپ نهم: مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۲۸ ق.
ایجی، محمد بن عبدالرحمن، المواقف فی علم الکلام، چاپ اول: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

ایجی، محمد بن عبدالرحمن، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

باقلانی مالکی، محمد بن طیب، تمهید الأوائل فی تلخیص الدلائل، چاپ اول: مؤسسه الکتب الثقافیة، لبنان، ۱۴۰۷ ق.

بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول: مؤسسه البعثة، قم، ۱۴۱۵ ق.

بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، چاپ اول: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۵ ق.

بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، چاپ اول: دار طوق النجاة، بیروت، ۱۴۲۲ ق.

بدخشی، محمد بن حسن، شرح البدخشی (منهاج العقول) شرح منهاج الوصول فی علم الاصول، مطبعة محمد علی صبیح، مصر.
بغدادی ماوردی، علی بن محمد، الأحكام السلطانية والولايات الدينية، دار الحديث، قاهره.

بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، أصول الإيمان، چاپ اول: دار و مكتبة الهلال، بیروت، ۲۰۰۳ م.

بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم، چاپ دوم: دار الآفاق الجديدة، بیروت، ۱۹۷۷ م.

بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الملل والنحل، چاپ سوم: دار المشرق، بیروت، ۱۹۹۲ م.
بهیہانی، علی، مصباح الهدایة فی اثبات الولاية، چاپ چهارم: مدرسه دار العلم، اهواز، ۱۴۱۸ ق.



jep.emamat.ir

بيضاوى، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، چاپ اول: دار إحياء التراث العربي، لبنان، ١٤١٨ ق.

پترسون، مايكل و ديكران، عقل و اعتقاد دينى، ترجمه: احمد نراقى و ابراهيم سلطاني، چاپ هفتم: طرح نو، تهران، ١٣٩٠ ش.

تبريزى، جواد بن على، صراط النجاة، چاپ اول: دار الصديقه الشهيدة، قم، ١٤٢٧ ق.

تبريزى، موسى بن جعفر، أوثق الوسائل في شرح الرسائل، چاپ اول: كتبه نجفى، قم، ١٣٦٩ ق.

تفتازانى، مسعود بن عمر، شرح العقائد النسفية، چاپ اول: مكتبة الكليات الأزهرية، قاهره، ١٤٠٧ ق.

تفتازانى، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، چاپ اول: الشريف الرضى، قم، ١٤٠٩ ق.

تيمى، يحيى بن سلام، تفسير يحيى بن سلام التيمي البصري القيرواني، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٥ ق.

ثعلبى، احمد بن محمد، الكشف و البيان المعروف تفسير الثعلبي، چاپ اول: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٢٢ ق.

جرجاني، على بن محمد، شرح المواقف، چاپ اول: الشريف الرضى، قم، ١٣٢٥ ق.

جعفرى، محمدتقى، فلسفه دين، چاپ پنجم: پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى، تهران، ١٣٩٤ ش.

جعفریان، رسول، سیره رسول خدا، چاپ چهاردهم: دليل ما، قم، ١٣٩٩ ش.

جلابى شافعى، على بن محمد، مناقب ابن المغازلي، چاپ اول: دار الأضواء، بيروت، ١٤١٢ ق.

جوادی آملی، عبدالله، دين شناسى، چاپ هشتم: اسراء، قم، ١٣٩٤ ش.

جوينى، عبدالملك، الارشاد الى قواعد الادلة في اول الاعتقاد، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٦ ق.

حارثى، محمد بن على، قوت القلوب في معاملة المحبوب و وصف طريق المريـد إلى مقام التوحيد، تحقيق: عاصم ابراهيم كيبالى، چاپ دوم: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٦ ق.

حامدى، ابراهيم بن حسين، كنز الولد، چاپ اول: دار الأندلس، بيروت، ١٤١٦ ق.

حرعاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، چاپ اول: مؤسسة الأعلمی، بيروت، ١٤٢٢ ق.

حراملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، چاپ سوم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۱۶ ق.

حسکانى، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، چاپ اول: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، تهران، ۱۴۱۱ ق.

حلى، حسن بن يوسف و سيورى، فاضل مقداد و حسيني، ابوالفتح بن مخدوم، الباب الحادي عشر مع شرحه النافع يوم الحشر و مفتاح الباب، چاپ اول: مؤسسه مطالعات اسلامى، تهران، ۱۳۶۵ ش.

حلى، حسن بن يوسف، الباب الحادي عشر، چاپ اول: مؤسسه مطالعات اسلامى، تهران، ۱۳۶۵ ش.

حلى، حسن بن يوسف، أنوار الملوك في شرح الياقوت، چاپ اول: الشريف الرضي، قم، ۱۳۶۳ ش.

حلى، حسن بن يوسف، مناهج اليقين في أصول الدين، چاپ اول: دار الأسوة، تهران، ۱۴۱۵ ق.

خويزى، عبدعلى بن جمعه، تفسير نور الثقلين، چاپ چهارم: اسماعيليان، قم، ۱۴۱۵ ق.

خطيب بغدادى، احمد بن على، تاريخ بغداد، چاپ اول: دار الغرب الاسلامى، بيروت، ۱۴۲۲ ق.

خمينى موسوى، روح الله، كتاب الطهارة، چاپ اول: حكمت، قم، ۱۳۷۶ ق.

خوارزمى، محمود بن محمد، المعتمد في اصول الدين، چاپ اول: مؤسسه مطالعات اسلامى، تهران، ۱۳۹۰ ش.

خوارزمى، موفق بن احمد، المناقب، چاپ دوم: مؤسسه نشر اسلامى، قم، ۱۴۱۱ ق.

دغيم، سميح، مصطلحات الإمام الفخر الرازي، چاپ اول: مكتبة لبنان ناشرون، بيروت، ۲۰۰۱ م.

ذهبي، محمد حسين، التفسير والمفسرون، چاپ اول: مكتبة وهبة، قاهره، ۱۳۹۶ ق.

رازى حنفى، احمد بن على، شرح البدء الامالى، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۲ ق.

راغب اصفهانى، حسين بن محمد، تفسير الراغب الاصفهانى، چاپ اول: دار الوطن، رياض، ۱۴۲۰-۱۴۲۴ ق.

راغب اصفهانى، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول: دار الشاميه، بيروت، ۱۴۱۲ ق.

زبيدي، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول: دار الفكر، بيروت، ١٤١٤ ق.

زمخشري، محمود بن عمر، أساس البلاغة، چاپ اول: دار صادر، بيروت، ١٩٧٩ م.
زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، چاپ اول: دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٧ ق.

سبحاني، جعفر، بحوث في الممل و النحل، چاپ اول: مؤسسة النشر الإسلامي - مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، قم، ١٤٢٧ ق.

سبط ابن جوزي، يوسف بن قزواغلي، تذكرة الخواص من الأمة في ذكر خصائص الأئمة، چاپ اول: منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٨ ق.

سبكي، علي بن عبد الكافي، الإلهاج في شرح المنهاج الوصول للقاضي البيضاوي، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٦ ق.

سمرقندي، نصر بن محمد، تفسير السمرقندي المسمى بحر العلوم، چاپ اول: دار الفكر، لبنان، ١٤١٦ ق

سيد مرتضى، علي بن حسين، الذخيرة في علم الكلام، چاپ اول: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤١١ ق.

سيد مرتضى، علي بن حسين، رسائل الشريف المرتضى، چاپ اول: دار القرآن الكريم، قم، ١٤١٠ ق.

سيواسي، محمد بن عبد الواحد، شرح فتح القدير، چاپ اول: دار الفكر، بيروت، ١٩٧٠ م.
سيوري، جمال الدين فاضل مقداد، ارشاد الطالبين الى نهج المسترشدين، چاپ دوم: المكتبة آية الله المرعشي، قم، ١٤٣٣ ق.

سيوطي، عبد الرحمن بن ابي بكر، الإقتان في علوم القرآن، چاپ دوم: دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤٢١ ق.

شوشتری، نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، چاپ اول: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ١٤٠٩ ق.

شهرستاني، محمد بن عبد الكريم، الممل و النحل، چاپ سوم: الشريف الرضي، قم، ١٣٦٤ ش.

صدوق، محمد بن علي، التوحيد، چاپ اول: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٣٩٨ ق.
صدوق، محمد بن علي، الهداية في الأصول و الفروع، چاپ اول: مؤسسه امام هادي عليه السلام، قم، ١٤١٨ ق.

صدوق، محمد بن علي، عيون أخبار الرضا عليه السلام، چاپ اول: جهان، تهران، ١٣٧٨ ق.

صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، چاپ دوم: اسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ ق.

صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، چاپ اول: اسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ ق.

طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، چاپ سیزدهم: دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ش.

طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، چاپ اول: دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۰ ش.

طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، چاپ اول: دار الکتب الثقافی، اردن، ۲۰۰۸ م.

طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغیر (الروض الدانی)، چاپ اول: دار عمار، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، چاپ اول: المرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ سوم: دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۰ ق.

طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، چاپ اول: دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد، چاپ اول: کتابخانه جامع چهل ستون، ۱۳۷۵ ش.

طوسی، محمد بن حسن، الامالی، چاپ اول: دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول: دار احیاء التراث العربی، بیروت.

طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، چاپ سوم: المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، تهران، ۱۳۸۷ ق.

طوسی، محمد بن حسن، تمهید الاصول، چاپ اول: دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۲ ش.

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم: دار الکتب الإسلامیة، قم، ۱۴۰۷ ق.

طیالسی بصری، سلیمان بن داود، مسند ابی داود الطیالسی، چاپ اول: دار الهجر، مصر، ۱۴۱۹ ق.

عاملی، زین الدین بن علی، المقاصد العلیة فی شرح الالفیة، چاپ اول: دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۲۰ ق.

- عاملى، زين الدين بن على، روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول: دفتر تبليغات اسلامى حوزة علمية قم، ۱۴۰۲ ق.
- عراقى، ضياء الدين، نهاية الافكار، چاپ سوم: اسلامى، قم، ۱۴۱۷ ق.
- غزالى، محمد بن محمد، إحياء علوم الدين، دار المعرفة، بيروت.
- غزالى، محمد بن محمد، الاقتصاد في الاعتقاد، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۹ ق.
- فخررازی، محمد بن عمر، الأربعين في أصول الدين، چاپ اول: مكتبة الكليات الأزهرية، قاهره، ۱۹۸۶ م.
- فخررازی، محمد بن عمر، الأربعين في أصول الدين، چاپ اول: مكتبة الكليات الأزهرية، قاهره، ۱۹۶۲ م.
- فخررازی، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، چاپ سوم: دار احیاء التراث العربی، بيروت، ۱۴۲۰ ق.
- فخررازی، محمد بن عمر، المحصل، چاپ اول: دار الرازي، عمان، ۱۴۱۱ ق.
- فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، چاپ دوم: هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق.
- فياض لاهيجى، عبدالرزاق، گوهر مراد، چاپ اول: سايه، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- فيومى، احمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، چاپ اول: مؤسسة دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ ق.
- قرشى، على اكبر، قاموس قرآن، چاپ ششم: دار الكتب الاسلامية، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول: ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمي، چاپ اول: دار الكتاب، قم، ۱۳۶۳ ش.
- قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة لذو القربى، چاپ دوم: اسوه، قم، ۱۴۲۲ ق.
- كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، چاپ چهارم: دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- كوفى حبرى، حسين بن حكم، تفسير الحبرى، چاپ اول: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، بيروت، ۱۴۰۸ ق.
- كوفى، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفى، چاپ اول: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، تهران، ۱۴۱۰ ق.
- لكهنوى، ميرحامد حسين، عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار، چاپ دوم: كتابخانه امير المؤمنين عليه السلام، اصفهان، ۱۳۶۶ ش.
- ماتريدى، محمد بن محمد، التوحيد، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۷ ق.

ماتريدي، محمد بن محمد، تأويلات أهل السنة (تفسير الماتريدي)، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٦ ق.

مازندراني، محمد صالح، شرح اصول كافي، چاپ اول: دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٥٣ ق.

مانكديم، قوام الدين، شرح الأصول الخمسة، چاپ اول: دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٢٢ ق.

متقى هندی، على بن حسام، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، چاپ پنجم: مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٥١ ق.

مجلسی، محمد باقر، مناهج الحق و النجاة، مركز تحقيقات رايانه ای قائمیه، اصفهان، ١٣٨٧ ش.

مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، چاپ اول: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ١٣٦٨ ش.

مظفر، محمدرضا، عقائد الإمامية، چاپ دوازدهم: انصاريان، قم، ١٣٨٧ ش.

معتزلی، قاضي عبدالجبار، المغني في أبواب التوحيد والعدل، چاپ اول: الدار المصرية، قاهره، ١٩٦٢ م.

معين، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ اول: اميركبير، تهران، ١٣٥٥ ش.

مفيد، محمد بن محمد، المقنعة، چاپ اول: كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ ق.

مفيد، محمد بن محمد، النكت الاعتقادية، چاپ اول: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ ق.

مفيد، محمد بن محمد، أوائل المقالات في المذاهب و المختارات، چاپ اول: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ ق.

مفيد، محمد بن محمد، مصنفات الشيخ المفيد، چاپ اول: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ١٤١٣ ق.

موسوی شفتی، اسدالله، الإمامة، چاپ اول: مكتبة حجة الإسلام الشفتي، اصفهان، ١٤١١ ق.

نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم: دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٥٤ ق.

نسائی، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ ق.

نسائی، احمد بن شعيب، تفسير النسائي، چاپ اول: مؤسسة الكتب الثقافية، لبنان، ١٤١٥ ق.

نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، چاپ دوم: دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، قواعد العقائد، چاپ اول: دار الغربیة، لبنان، ۱۴۱۳ ق.

نظام الاعرج، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، چاپ اول: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶ ق.

نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، چاپ اول: دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق: محمد باقر انصاری زنجانی، چاپ اول: الهادی، قم، ۱۴۲۰ ق.

مقالات

اسفندیاری، موسی، «حدیث جاهلی و دلالت آن بر اصل انگاری امامت»، امامت پژوهی، شماره ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش.

بابایی، علی اکبر، «شیعه و منزلت ویژه اهل بیت پیامبر در تفسیر قرآن»، شیعه شناسی، شماره ۲۹، بهار ۱۳۸۹ ش.

بهداروند، محمد مهدی، «تبیین و تحلیل مفهوم دین»، رواق اندیشه، شماره ۳۰، خرداد ۱۳۸۳ ش.

حسینی، سید مهدی، «وظایف انبیا در نگاه قرآن و یاسین»، بینات، شماره ۷۵، پاییز ۱۳۹۱ ش.

ربانی گلپایگانی، علی، «تعریف های دین از نظر دین شناسان غربی»، کلام اسلامی، شماره ۶۰، ۱۳۸۵ ش.

سبحانی، جعفر، «تجسیم و تشبیه در عقائد ابن تیمیه، پیشوای وهابیان»، کلام اسلامی، شماره ۷۴، تابستان ۱۳۸۹ ش.

صادقی، هادی و رکعی، محمد، «گونه های ولایت تشریحی امامان در روایات»، امامت پژوهی، شماره ۹، فروردین ۱۳۹۲ ش.

صفری، مهدی و کرمانی کجور، محمد، «تفویض تشریح به معصومان در رویکرد عالمان امامی»، امامت پژوهی، شماره ۹، فروردین ۱۳۹۲ ش.

عالمی، محمد، «بررسی تعریف امامت در مدرسه بغداد»، امامت پژوهی، شماره ۱۶، ۱۳۹۳ ش.

علی محمدی، کریم و علی محمدی، عبدالمجید، «بررسی تطبیقی آیات خلود از منظر علامه طباطبایی و فخر رازی»، مطالعات تفسیری، شماره ۲۸، سال ۱۳۹۵ ش.

فاکر میبدی، محمد، «هستی و چیستی محکم و متشابه»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۸۷ ش.

کردنژاد، نسرین و شریعت ناصری، زهره و مفتاح، محمد هادی، «تفسیر تطبیقی و تحلیلی آیه امامت در تفاسیر فریقین»، مطالعات تفسیری، شماره ۲۵، بهار ۱۳۹۵ ش.

محمدیان، مهدی، «محکم و متشابه»، مجله تخصصی فقه و مبانی حقوق واحد بابل، پیش شماره ۲، بهار ۱۳۸۴ ش.

میرشمسی، صدیقه، «بررسی محکم و متشابه در قرآن»، پژوهش دینی، شماره ۴، بهار ۱۳۸۲ ش.

jep.emamat.ir

۵۲